اندیشه سبز

قصه معراج

دفتر سوم



بسم الله الرحمن الرحیم

قصه معراج

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قصه معراج

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : قصه معراج/ مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : قم: وثوق ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۹۵ص.

فروست : اندیشه سبز؛ دفتر سوم.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۴-۶۲-۷

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : عنوان روی جلد: پیامبر(ص) در سفر آسمانی خود چه دید و چه شنید؟ آیا می خواهیدحضرت علی(ع) را بیشتردوست بدارید؟

یادداشت : کتابنامه:ص.[۸۱]-۸۹.

عنوان روی جلد : پیامبر(ص) در سفر آسمانی خود چه دید و چه شنید؟ آیا می خواهیدحضرت علی(ع) را بیشتردوست بدارید؟

موضوع : معراج -- داستان

رده بندی کنگره : BP۲۲۱/۵ /خ۴ق۶ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۷۸۴۹

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

برای تو می نویسم !

به راستی که نوشتن برای تو افتخار من است.

ای که عشق حضرت علی(ع) به سینه ات داری !

و چون نام زیبایش را می شنوی، اشک شوق در چشم هایت حلقه می زند.

من می خواهم تو را به سفری آسمانی ببرم.

آیا با من می آیی؟

من و تو می خواهیم به همراه پیامبر به آسمان ها برویم و ببینیم که در آن بالا، چه خبرهایی بوده است؟

حتما سؤال می کنی که چگونه؟

با خواندن این کتاب، می توانی از همه آنچه در سفر معراج پیامبر روی داده است با خبر شوی !

من با مراجعه به احادیث اهل بیت(ع)، این سفر را برایت به تصویر می کشم.

امیدوارم که این کتاب برایت مفید باشد.

این کتاب را به مادر مهربان خود، اهدا می کنم چرا که مهر او، معراج دل من است.

مهدی خدّامیان آرانی

قم، شهریور ۱۳۸۶

آغاز سفر معراج

از خیلی ها سؤال کرده ام که درباره معراج پیامبر چه می دانید؟

و این چنین جواب شنیده ام: «پیامبر از مکه به بیت المقدس رفت و از آنجا به آسمان ها سفر کرد و سپس به مکه بازگشت».

اما در این سفر، جریان های زیادی برای پیامبر پیش آمد که بسیار شنیدنی و جالب است.

حتما شنیده ای که امام صادق(ع)، اعتقاد داشتن به معراج پیامبر را از نشانه های شیعه می داند.۱

آری، پیامبر ما با جسم خود (و نه در خواب و خیال)، به آسمان ها سفر کرد.

اگر ما بخواهیم همراه پیامبر در این سفر باشیم باید خودمان را به آن حضرت برسانیم.

این سفر بعد از نماز عشاء شروع شده و تا صبح به طول خواهد انجامید.۲

پس بیا خودمان را به شهر مکه برسانیم.

کنار خانه خدا !

داخل «حجر اسماعیل» را نگاه کن !

مولا و آقای خود را شناختی !

او پیامبر

توست که امشب قرار است به مهمانی بزرگ خدا برود.۳

نگاه کن !

این جبرئیل است که از آسمان به سوی زمین می آید.

او تنها نیامده است، دو فرشته دیگر هم همراه او هستند !

آنها میکائیل و اسرافیل هستند.۴

جبرئیل آمده است تا پیامبر را به «معراج» ببرد.

خداوند می خواهد تا همه اهل آسمان ها به فیض دیدن رسول خدا برسند.

او می خواهد تا فرشتگانی که در آسمان ها هستند از برکت وجود پیامبر استفاده کنند.۵

آری، فرشتگان مدت ها است که در انتظار چنین شبی بوده اند.

شبی که عزیزترین پیامبر خدا به آسمان ها می آید.

جبرئیل، «بُراق» را می آورد.

حتما می گویی «بُراق» چیست؟

براق، مرکبی بهشتی است که خدا برای پیامبر آماده نموده تا پیامبر ما بر آن سوار شود و سفر خود را آغاز کند.

من نمی دانم در وصف این براق چه بگویم؟

اگر اجازه بدهی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم که فرمود: «خدا براق را برایم آماده ساخت که از دنیا و آنچه در دنیا می باشد، بهتر است».۶

و تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل !

بُراق، همچون اسب بهشتی، دو بال دارد و با سرعت برق پرواز می کند و می تواند تمام دنیا را در یک چشم به هم زدن بپیماید.۷

براق، بسیار نورانی است و خداوند او را به انواع جواهرات بهشتی، زینت نموده است.۸

او مرکب مخصوص حضرت محمد است و تا به حال هیچ کسی بر آن، سوار نشده است.۹

گوش کن !

براق، با پیامبر سخن می گوید: «ای پیامبر به من قول بده که روز قیامت، مرکبی جز من نداشته باشی».۱۰

و پیامبر به او قول می دهد که روز قیامت هم "براق"، مرکب او باشد.

و آن گاه سفر آغاز می گردد...

آن جا را نگاه کن !

آن زن آرایش

کرده، این جا چه می کند؟

او برای چه جلو راه پیامبر آمده است؟

گوش کن !

او چه می گوید؟ «ای محمد ! به من نگاه کن، تا با تو سخن بگویم ».

اما پیامبر به او توجهی نمی کند.

آیا شما می دانید آن زن کیست؟

آیا می خواهید نام او را برای شما بگویم؟

نام او «دنیا» است.۱۱

اما چرا پیامبر جواب او را نداد؟

اگر پیامبر امشب با «دنیا» سخن می گفت، تمام اُمّت او، عاشق دنیا می شدند و همواره دنیا را بر آخرت ترجیح می دادند.۱۲

پیامبر به سفر خویش ادامه می دهد...

صدای ترسناکی به گوش می رسد !

این صدای چیست؟

جبرئیل این چنین پاسخ می دهد: «هفتاد سال قبل سنگ بزرگی، به داخل جهنم انداخته شد و اکنون آن سنگ به قعر جهنم رسید و این صدا، صدای برخورد آن سنگ با قعرِ جهنم بود».۱۳

خدایا از شرّ آتش جهنم به تو پناه می بریم.

سفر ادامه پیدا می کند تا اینکه جبرئیل به براق دستور می دهد که توقف کند و جبرئیل با پیامبر سخن می گوید: «پیاده شو و نماز به جا بیاور ! اینجا سرزمین پاکی است که بعدا به آن مهاجرت خواهی کرد. اینجا مدینه است ».۱۴

و پیامبر از براق پیاده می شود و نماز می خواند.

حتما می دانی که پیامبر در شهر مکه زندگی می کند و هنوز به «یثرب» هجرت نکرده است.

اما این سرزمین آنقدر مقام و منزلت دارد که پیامبر، امشب اینجا نماز می خواند.

بی جهت نیست که تو هم چون پا بر سرزمین مدینه می گذاری دلت بی قرار می شود !

و واقعاً چه جای دنیا را با مدینه عوض می کنی !

سفر ادامه پیدا می کند...

بعد از مدتی جبرئیل می گوید: «ای رسول خدا ! آیا می دانی اکنون کجا هستی؟ الآن مقابل مسجد کوفه هستی».۱۵

جبرئیل محل مسجد کوفه را

نشان پیامبر می دهد و می گوید: «اینجا جائی است که حضرت آدم و همه پیامبران، در آن نماز خوانده اند».۱۶

و پیامبر نیز در اینجا نماز می خواند.۱۷

تو خوب می دانی که اینجا یک بیابان است.

هنوز شهر کوفه بنا نشده است و اثری هم از مسجد نیست !

اما اینجا مکان مقدسی است که بعدها در آن مسجد کوفه بنا خواهد شد.

مسجدی که اگر در آن نماز واجب خویش را بخوانی خدا ثواب حج واجب به تو می دهد و اگر نماز مستحب بخوانی ثواب عمره خواهی داشت.۱۸

اینجا بیت المقدس است

سفر ادامه پیدا می کند و پیامبر به «مسجد الأقْصی» نزدیک می شود.

مسجد الاقصی، یا بیت المقدس، قبله گاه اول مسلمانان !

آری، اول پیامبر باید به مسجد الاقصی برود و از آنجا به سوی آسمان ها پرواز کند.

چرا خداوند پیامبر را از مکه مستقیم به آسمان ها نمی برد؟

برای اینکه خداوند در این مسجد برای پیامبر برنامه ویژه ای دارد.

آیا می دانید این برنامه چیست؟

خداوند روح همه پیامبران خود را در این مسجد، جمع کرده است.۱۹

چه اجتماع با شکوهی شده است و در مسجد جای سوزن انداختن نیست.۲۰

پیامبر سؤال می کند: «او کیست که به استقبال من می آید؟».

جبرئیل می گوید: «او پدر شما، حضرت ابراهیم(ع) است».۲۱

پیامبر به او سلام می کند.

گوش کن !

آیا این صدا را می شنوی: «ای محمد، جلو برو».۲۲

و آرام آرام، صف ها را می شکافد و جلو می رود.

آیا صدای اذان را می شنوی؟

این جبرئیل است که به امر خدا، اذان می گوید.

اذان تمام می شود.

و آنگاه جبرئیل می گوید: «ای محمد ! در محراب بایست و نماز را اقامه کن ».

نماز بر پا می شود.

و فرشتگان نگاه می کنند که همه انبیاء، پشت سر پیامبر ما صف بسته اند.

آری، یک روز فرشتگان بر حضرت آدم(ع) سجده کردند، امروز حضرت آدم(ع)

هم به حضرت محمد اقتداء کرده است.

امشب، حضرت محمد، امام جماعت همه انبیاء شده است.۲۳

نماز تمام می شود.

این سخن خداست که به گوش پیامبر می رسد: «ای محمد ! از آنان سؤال کن که به چه چیزی مبعوث شده اند؟».

و حضرت محمد از جا بر می خیزد و خطاب به پیامبران می کند: «شما به چه چیزی مبعوث شدید؟».

و آنان جواب می دهند: «ما به خداپرستی و نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب(ع)، مبعوث شدیم».۲۴

پیامبر از راه دوری آمده است.

برای همین برای پیامبر، نوشیدنی می آورند آب و شیر و...

پیامبر شیر را انتخاب می کند.۲۵

نگاه کن !

آن فرشته را می گویم که به سوی پیامبر می آید.

او خدمت پیامبر می رسد !

سلام می کند و در حالی که کلیدهای همه گنج های دنیا را به پیامبر عرضه می کند، می گوید: «خداوند به من مأموریت داده است تا این کلیدها را به شما بدهم و شما می توانید آن را قبول نموده و یا آن را رد کنید».

اما پیامبر آن کلیدها را قبول نمی کند، زیرا او می خواهد پیامبری باشد که چون بندگان زندگی کند.۲۶

در این میان چشم پیامبر به صخره ای در بیت المقدس می افتد.

و بر روی آن نوشته ای می بیند.

به نظر شما آن بر روی آن صخره چه چیزی نوشته شده است؟

این جملات را با دقت بخوان: «لا الهَ إلاّ اللّه، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه، أیَّدْتُهُ بِوزیرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ.۲۷

خدائی جز اللّه نیست، محمد رسول خداست و من او را به وسیله وزیرش یاری کردم».

و تو خود می دانی که منظور از وزیر پیامبر در این جا چه کسی می باشد.

آری، او علی بن أبی طالب(ع) است.

سفر در هفت آسمان

پیامبر از مکه تا بیت المقدس را با «براق» آمده است اما اکنون که می خواهد

به آسـمان ها عروج کند خدا مَحْمل و کجاوه ای از نور را برای پیامبر می فرستد تا آن حضرت بر آن سوار شود و سفر خود را ادامه دهد.

این مَحْمل نورانی را نگاه کن که به چهل رنگ مختلف می باشد، رنگ های زرد و قرمز و سفید و... ۲۸

آیا زینت ها و جواهرات بهشتی را بر روی این مَحْمل می بینی؟

سفر به سوی آسمان اول آغاز می شود.

چرا همه فرشتگان این آسمان به سجده افتاده اند؟

صدای آنان را می شنوی؟ «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنا وَ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَ الرُّوحِ، این نور چقدر به نور خدای ما شباهت دارد ».

این سخن فرشتگان آسمان اول است.

جبرئیل فریاد می زند: «اللّه اکبر، اللّه اکبر ».

اینجاست که همه فرشتگان، سکوت اختیار می کنند...

فرشـتگان که متوجّه شدنـد حضـرت محمـد، مهمان آنان شـده است، غرق شادی می شوند و گروه گروه نزد پیامبر می آیند و گرد او حلقه می زنند.

و همه آنها به پیامبر خوش آمد می گویند.۲۹

آنان مشغول گفتگو با پیامبر می شوند.

من گوش می کنم تا سخن آنها را با پیامبر بشنوم: «سلام ما را به برادرت برسان ».

آیا می دانی منظور فرشتگان چیست؟

آری، آنها در مورد حضرت علی(ع) سخن می گویند.

پیامبر از فرشتگان سؤال می کند: «مگر شما او را می شناسید؟»

و آنان جواب می دهند: «ما چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند در مورد شما و او از ما پیمان گرفته است؟

ما چگونه او را نشناسیم در حالی که ما همواره، بر شما و او صلوات و درود می فرستیم؟».۳۰

پیامبر به سفر خود در آسمان اول ادامه می دهد.

آن فرشته را نگاه کن !

او چرا این قدر عصبانی به نظر می رسد؟

همه فرشتگان چون پیامبر را دیدند با روی خوش از پیامبر استقبال کردند اما این فرشته چرا تبسّم نمی کند؟

من

که خیلی ترسیدم، شما چطور؟

جبرئیل به پیامبر می گوید: «ما فرشتگان، همه از این فرشته می ترسیم».

به راستی او کیست که همه از او می ترسند؟

خود جبرئیل او را معرفی می کند.

این فرشته، «مالک» است، نگهبان جهنم !

از آن لحظه ای که خدا او را خلق نموده هرگز خنده نکرده است.

اگر قرار بود او یک بار لبخند بزند حتما به روی پیامبر ما لبخند می زد.

خدا این فرشته را این گونه خلق کرده است که هرگز نمی تواند بخندد.

پیامبر بر او سلام می کند.

و او جواب پیامبر را می دهد و به او بشارت می دهد که او از اهل بهشت است.۳۱

پیامبر رو به جبرئیل می کند و می فرماید: «آیا از او نمی خواهی تا جهنم را نشان من بدهد؟».

پس جبرئیل به مالک می گوید: «ای مالک ! جهنم را نشان محمد بده».

پس نگهبان جهنم، پرده از جهنم برمی دارد و یک در از درهای آن را باز می کند.

پس آتش شعله می کشد...

و پیامبر جهنم را می بیند.

خدا رحم کند !

آنان کیستند که زبان خود را قیچی می کنند؟

اینان سخنورانی هستند که خود به گفته هایشان عمل نمی کردند.۳۲

آنان کیستند که با ناخن، صورت خود را می خراشند !

اینان کسانی هستند که غیبت مردم می کردند.۳۳

آن زنان چرا بر گیسوان خویش آویزان شده اند؟

این جزای آنانی است که موی خود را نشان نامحرم می دادند.۳۴

و پیامبر افراد دیگری را در حال عذاب می بیند...

اکنون نگهبان جهنم دستور می دهد تا دربِ جهنم بسته شود.

و جبرئیل خطاب به پیامبر می کند و می گوید: «اگر أمّت تو همه محبت حضرت علی(ع) را داشتند، خدا جهنم را خلق نمی کرد».۳۵

آیا آن فرشته را می بینی که لوحی از نور به دست دارد؟

روی آن لوح، اسم های زیادی نوشته شده است.

چرا او یک لحظه هم، نگاه خویش

را از این لوح بر نمی دارد؟

به راستی او کیست که چنین دقیق به وظیفه خود مشغول است؟

جبرئیل او را معرفی می کند.

این فرشته که می بینی عزرائیل است !

و پیامبر نزدیک او می رود.

عزرائیل به پیامبر خوش آمد گفته و عرضه می دارد: «من تمام خیر را در أمّت تو می بینم ».

و اینجاست که پیامبر شکر خدا را می نماید.

آنگاه پیامبر از چگونگی کار او می پرسد. او می گوید: «از آن روزی که خدا مرا مسئول قبض روح انسان ها قرار داده است، همه دنیا پیش من مانند سکه ای است که در دست گرفته باشی و هر طور که بخواهی آن را می چرخانی ! هیچ خانه ای نیست مگر اینکه من هر روز، پنج بار، به آن سر می زنم ! و اگر عده ای بر مرده ای گریه کنند من در میان آنها حاضر می شوم و به آنان می گویم:

«گریه نکنید، که من به سوی شما باز می گردم».۳۶

پیامبر در آسمان اول به سفر خود ادامه می دهد...

اکنون پیامبر به فرشتگانی برخورد می کند که از ترس خدا اشک می ریزند.

آنان چنان در حال عبادت هستند که هرگز به بالا نگاه نمی کنند و با کسی سخن نمی گویند.

پیامبر به آنان سلام می کند.

آنان در حالی که مشغول عبادتند با اشاره، جواب سلام پیامبر را می دهند.

جبرئیل به آنان رو می کند و می گوید: «این محمد پیامبر رحمت است، آیا با او سخن نمی گویید؟»

آنان چون صدای جبرئیل را می شنوند می فهمند که مهمانی بس عزیز دارند.

پس سرهای خود را بالا می گیرند و با پیامبر سخن می گویند و او و امّت او را به همه خوبی ها بشارت می دهند.۳۷

آنجا را نگاه کن !

این پیرمرد کیست که بر روی صندلی خود نشسته است؟

دقت کن، چون به سمت راست خود نگاه

می کند، خنده بر لب های او می نشیند !

و چون به سمت چپ خویش نگاه می کند اشک در چشمانش حلقه می زند !

به راستی او کیست؟

همین سؤال را پیامبر از جبرئیل می کند.

و جبرئیل جواب می دهد: «این حضرت آدم است، که چون سعادت یکی از فرزندان خویش را می بیند شاد می شود و می خندد.

و چون گمراهی یکی از آنان را مشاهده می کند غمگین می شود و گریه می کند».۳۸

درهای آسمان دوم باز شده است...

خداوند چهل نور دیگر به مَحْمل پیامبر می افزاید.

در آسمان دوم هم چون فرشتگان، این محمل نورانی را می بینند به سجده می روند و می گویند: «این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است».

و جبرئیل فریاد می زند: «أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ الا اللّه، أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ الاّ اللّه».

فرشتگان چون صدای جبرئیل را می شنوند او را می شناسند و به او می گویند: «همراه تو چه کسی است؟».

و جبرئیل به آنان خبر می دهد که پیامبر آخر الزمان به آسمان آنها آمده است.

پس فرشتگان به سوی پیامبر می شتابند و عرض سلام و ادب می کنند و از او می خواهند تا سلام آنها را به حضرت علی(ع) برساند.

پیامبر سؤال می کند: «مگر شما او را می شناسید؟».

و آنان جواب می دهند: «چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند در مورد او از ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار، به صورت شیعیان او، نگاه می کنیم».۳۹

پیامبر می خواهد به سوی آسمان سوم حرکت کند.

چهل نور دیگر بر مَحْمل پیامبر اضافه می شود.

آری، مَحْملی با صد و بیست نور می آید...

ملائکه چون عظمت این نور را می بینند همگی به سجده می روند و همان کلام فرشتگان آسمان اول و دوم را تکرار می کنند که این نور چقدر به نور خدای

ما شبیه است !

جبرئیل فریاد می زند: «أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلا اللّه وَ أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه ».

و این چنین است که فرشتگان می فهمند که حضرت محمد آمده است !

پس همه به او خوش آمد می گویند: «خوش آمدی ای محمد ای خاتم پیامبران ».

و جملگی براو سلام می کنند و از او در مورد حضرت علی(ع) سؤال می کنند.

پیامبر از آنان می پرسد: «مگر شما علی(ع) رامی شناسید؟».

آنان در جواب می گویند: «چگونه علی را نشناسیم در حالی که ما چون بر گرد «بیت المعمور» طواف می کنیم نام او و فرزندان و شیعیان او را می بینیم که بر آن خانه نوشته شده است».

آیا می دانی «بیت المعمور» کجاست؟

بیت المعمور، در آسمان چهارم قرار دارد و کعبه فرشتگان است و درست بالای کعبه قرار دارد و همواره فرشتگان دور آن طواف می کنند.۴۰

آیا اسم من و تو هم بر بیت المعمور نوشته شده است؟

آری، فرشتگان هر سال، دور نام شیعیان، طواف می کنند !

ای امیر مؤمنان، جانم فدای تو باد که خدا چه مقامی به شیعیانت داده است !

پیامبر به سوی آسمان چهارم بالا می رود.

چهل نور دیگر بر مَحْمل پیامبر اضافه می شود.

و پیامبر به این آسمان وارد می شود.

تمام فرشتگان جمع می شوند و گرد پیامبر حلقه زده و سلام می کنند.

و همه، از حضرت علی(ع) جویا می شوند.

آنان به پیامبر خبر می دهند که هر روز جمعه، در کنار بیت المعمور، اسم حضرت علی(ع) و شیعیان او برای آنان خوانده می شود.

پیامبر را نگاه کن !

او با شنیدن این سخن به سجده شکر می رود.

آیا تو نمی خواهی سجده شکر کنی !

شکر اینکه نام تو نیز هر روز جمعه، برای این فرشتگان خوانده می شود !

پیامبر هنوز در سجده است !

خطاب

می رسد: «ای محمد ! سر خود را بالا بگیر و نگاه کن ».

و اکنون نگاه پیامبر به بیت المعمور می افتد.

خانه چهار گوش درست مثل کعبه !

و پیامبر بر گرد آن طواف می کند.۴۱

و دوباره خطاب می رسد: «ای محمد ! دست خود را به سوی بالا بگیر ».

و پیامبر دست راست خود را بلند می کند و از عرش خدا، آبی نازل می شود و در دست او قرار می گیرد.

و اکنون پیامبر با این آب وضو می گیرد.۴۲

گوش کن !

مثل اینکه صدای اذان می آید...

آری، این جبرئیل است که اذان می گوید.

فرشتگان همه، پشت سر رسول خدا صف می بندند و نماز بر پا می شود.۴۳

بعد از نماز، پیامبر به سیر در آسمان چهارم می پردازد.

آنجا را نگاه کن !

آن فرشته را می بینی که بر تختی بزرگ نشسته است !

صد و چهل میلیون فرشته گوش به فرمان اویند !

نمی دانم چه می شود که حکمفرمایی این فرشته در چشم پیامبر بزرگ جلوه می کند.

جبرئیل چون این را می بیند فریاد می زند: «برخیز !».

اینجاست که این فرشته به احترام پیامبر بر می خیزد و می ایستد .۴۴

آن طرف را نگاه کن !

یک منبر از نور !

یک نفر بر بالای آن نشسته است و دیگر فرشتگان چشم به او دوخته اند.

پیامبر از جبرئیل سؤال می کند که او چه کسی می باشد.

جبرئیل پاسخ می دهد: «ای پیامبر خودت می توانی نزدیک بروی و او را ببینی !».

پیامبر به سوی آن جمع حرکت می کند.

آیا موافقی من و تو هم به آنجا برویم.

پیامبر نزدیک می شود.

اما او چه می بیند؟

حضرت علی(ع) را می بیند که بالای منبر نشسته است !

پیامبر خطاب به جبرئیل می کند: «ای جبرئیل ! برادرم علی، زودتر از من به آسمان چهارم آمده است؟».

جبرئیل عرضه می دارد: «این که علی(ع)

نیست ! این فرشته ای است که به شکل حضرت علی(ع) می باشد ! ای پیامبر، فرشتگان این آسمان، آرزوی دیدار حضرت علی(ع) را داشتند و برای همین به خداوند عرضه داشتند: بار خدایا، چگونه است که انسان ها هر صبح و شام علی(ع) را ببینند و ما از دیدن او محروم باشیم؟ پس خداوند این فرشته را از نور حضرت علی(ع)، و به شکل او آفرید و هر روز هفتاد هزار فرشته او را زیارت می کنند».۴۵

پیامبر به آسمان پنجم می رود...

او از آسمان ششم نیز می گذرد و وارد آسمان هفتم می شود.

دریاهایی از نور را می بینی که چگونه چشمها را خیره می کند.۴۶

فرشته ای از عرش الهی به آسمان هفتم می آید.

او برای اولین بار است که به آسمان هفتم نازل می شود.

او آمده است تا مؤذن پیامبر باشد.

اللّه اکبر اللّه اکبر...

اذان که تمام می شود، صف های نماز فرشتگان بسته می شود.

جبرئیل می گوید: «نماز را آغاز کن که پشت سر تو آن قدر فرشتگان صف بسته اند که عدد آنها را فقط خدا می داند».۴۷

پیامبر به او می فرماید: «من بر تو هم مقدم شوم؟».

جبرئیل پاسخ می دهد: «خدا پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده است و به تو مقامی مخصوص عنایت کرده است».۴۸

و نماز به امامت پیامبر برگزار می گردد.۴۹

پیامبر به سیر خود در آسمان هفتم ادامه می دهد.

همه فرشتگان به پیامبر عرضه می دارند: «ای محمد، حجامت کن و أمّت خویش را به حجامت دستور ده».۵۰

من خیلی روی این موضوع فکر کردم !

مگر فرشتگان در این حجامت چه خیر و برکتی را می بینند که در چنین شب مهمی، پیامبر را به آن توصیه می کنند.

من از جامعه پزشکی می خواهم که در این قسمت، توجّه بیشتری داشته باشند و با

تحقیقات خود پرده ازاین راز مهم بردارند !

اکنون پیامبر می خواهد به سوی عرش خدا صعود کند...

خداوند دستور می دهد تا دو نهر برای پیامبر در آسمان هفتم جاری شود.

نهر کوثر و نهر رحمت !

این دو نهر از میان درّ و یاقوت می گذرند و چقدر خوشبو هستند.۵۱

پیامبر از نهر کوثر مقداری می آشامد، آبی شیرین تر از عسل !

و آنگاه در نهر رحمت، غسل می کند.۵۲

پیش به سوی عرش الهی

پیامبر وارد عرش الهی می شود.

نگاه پیامبر به ستون های عرش می افتد و بر روی آن نوشته هایی می بیند: «لا إلهَ الاّ اللّه، مُحَمدٌ رَسُولُ اللّه

عَلیٌّ بن أبی طالِبٍ أمیرُ المُؤنین».۵۳

آری توحید و نبوّت و امامت، بر ستون های عرش نوشته شده است.

پیامبر نگاهش به گوشه ای دیگر از عرش می افتد.

حضرت علی(ع) را می بیند که به نماز ایستاده است !

پیامبر: سوال می کند: «ای جبرئیل ! آیا علی(ع) زودتر از من به عرش رسیده است؟».

و جبرئیل جواب می دهد: «نه، این حکایتی دارد ! خداوند، در بالای عرش خود، مدح و ثنای علی(ع) می کرد و بر او، درود می فرستاد ! و عرش خدا، این مدح و ثنا و صلوات را می شنید. اینجا بود که عرش مشتاق شد تا این علی(ع) را ببیند.

آری عرش، بی قرار علی(ع) شده بود ! خدا، فرشته ای را به شکل علی(ع) خلق کرد تا عرش به او نظر کند وبه آرامش برسد.

این فرشته دائما در حال عبادت است. تا روز قیامت، ثواب عبادت او برای شیعیان او نوشته می شود».۵۴

آنجا را نگاه کن !

آن فرشته را می گویم که همواره در حال شمردن و حساب کردن است.

جبرئیل او را می شناسد برای همین به پیامبر می گوید:

او فرشته باران است و از اول دنیا تا به حال، حساب همه

قطرهای باران را دارد.

پیامبر نزدیک می شود و به او می گوید: «آیا تو تعداد قطره های باران هایی که از اول خلقت تا کنون باریده است می دانی؟».

و آن فرشته جواب می دهد: «آری، یا رسول اللّه، من حتی می دانم که چند قطره باران در دریا چکیده است و چند قطره در خشکی».

پیامبر از حافظه و دقّت این فرشته تعجب می کند.

و چون این فرشته تعجب رسول خدا را می بیند چنین می گوید: «ای رسول خدا ! چیزی هست که من با این حافظه و حساب گری قوی، نمی توانم آن را محاسبه کنم ! هر گاه گروهی از امت تو جمع شوند و اسم تو را ببرند و بر تو صلوات بفرستند من نمی توانم ثواب آن صلوات را حساب کنم».۵۵

خوبِ من، تو هم اکنون بر پیامبر و خاندان پاکش، صلوات بفرست !

اللّهُمّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

ورود به بهشت

اکنون پیامبر می خواهد وارد بهشت شود.

آن هشت در بزرگ را می بینی !

آنها درهای بهشت هستند.

نوشته های روی درهای آن را می بینی !

سعی کن آنها را بخوانی !

«عَلیٌّ بن أبی طالب أمیرُ المُؤنین».

آیا می دانی این جمله را چه موقعی بر درهای بهشت نوشته اند؟

هفتاد هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم(ع).۵۶

اکنون پیامبر وارد بهشت می شود...

صدای بلندی در سرتاسر بهشت می پیچد !

پیامبر از جبرئیل سؤال می کند که این صدای کیست؟

و جبرئیل پاسخ می دهد: «این صدای درخت طُوبی است که فریاد شوق سر داده است».۵۷

و پیامبر به سوی این درخت پیش می رود.

نگاه کن !

چه درخت با عظمتی است.

اگر پانصد سال زیر سایه آن راه بروی، باز از سایه آن بیرون نمی روی !

هر شاخه آن صد نوع میوه دارد !

هر میوه ای که بخواهی می توانی از آن بچینی !

هرگاه از شاخه

آن میوه بچینی، فوری جای آن میوه دیگری سبز می شود.

در همه خانه های بهشتی شاخه ای از آن وجود دارد !

و واقعا که این درخت چه عظمتی دارد.

به راستی این درخت از کیست؟

پیامبر این سؤال را از جبرئیل می کند.

جبرئیل می گوید: «این درخت، از برادرت علی می باشد».۵۸

و جالب است بدانی که اصل این درخت در خانه بهشتی حضرت علی(ع)است !

زیر این درخت چهار نهر جاری است !

نهری از آب گوارا، نهری از شیر، نهری از شراب بهشتی، نهری از عسل.۵۹

پیامبر کنار این درخت می آید.

عجب صفایی دارد این درخت طوبی !

نگاه کن !

درخت طوبی فهمیده است که پیامبر مهمان اوست !

برای همین شاخه ای از آن، جلوی پیامبر می رود ! !

و پیامبر دست می برد و میوه ای از میوه های آن را می چیند !

می توانی حدس بزنی که چه میوه ای را پیامبر انتخاب کرده است؟

پیامبر، خرمای تازه را چیده است.

رطبی که از عسل شیرین تر و از مشک خوشبوتر است.۶۰

پیامبر به سیر خود در بهشت ادامه می دهد...

آن قصر باشکوه که از یاقوت سرخ ساخته شده است را می بینی !

ای جبرئیل، این قصر از کیست؟

جبرئیل می گوید:«این قصر از کسی است که سخنش نیکو باشد و زیاد روزه بگیرد و مردم را غذا دهد و شب هنگام که مردم در خواب هستند نماز شب بخواند».۶۱

و آنجا را نگاه کن !

فرشتگان مشغول ساختن ساختمانی هستند !

آیا به آنان "خسته نباشید" نمی گویی؟

خسته نباشید !

آنان چه سخت مشغول کار خویش هستند...

نگاه کن !

چرا آنان دیگر کار نمی کنند؟

پیامبر جلو می رود و سؤال می کند شما چرا کار خود را رها ساختید؟

آنان می گویند: «این خانه را برای مؤمنی می سازیم و هرگاه آن مؤمن به ذکر خدا مشغول باشد، مصالح به ما

می رسد، امّا اگر از یاد خدا غافل شود، مصالحی به ما نمی رسد و کار ما تعطیل می شود».۶۲

آن قصرهای بهشتی را نگاه کن که بسیار زیبا است و از پنجره های آن می توانی همه بهشت را ببینی.

این قصرها از کیست؟

جبرئیل می گوید: «این قصرهای زیبا از آنانی است که خشم خود را فرو خورند و مردم را عفو کنند».۶۳

پیامبر همچنان در بهشت به سیر خود ادامه می دهد...

به به ! عجب بوی خوشی می آید !

این بوی خوش از چیست که تمام بهشت را فرا گرفته و بر عطر بهشت، غلبه پیدا کرده است؟

پیامبر مدهوش این بو شده است.

برای همین از جبرئیل سؤل می کند: «این عطر خوش چیست؟».

جبرئیل می گوید: «این بوی سیب است ! سیصد هزار سال پیش، خدای متعال، سیبی با دست خود آفرید. ای محمد ! سیصد هزار سال است که این سؤل برای ما بدون جواب مانده است که خداوند این سیب را برای چه آفریده است؟».

و ناگهان دسته ای از فرشتگان نزد پیامبر می آیند.

آنان همراه خود همان سیب را آورده اند !

پس خطاب به پیامبر می گویند: «ای محمد ! خدایت سلام می رساند و این سیب را برای شما فرستاده است».۶۴

آری، پیامبر ما، مهمان خدا شده است و خدا می داند از مهمان خود چگونه پذیرایی کند.

خداوند، سیصد هزار سال قبل، هدیه پیامبر خود را آماده کرده است.

هدف خدا از خلقت آن سیب خوشبو چه بود؟

به نظر شما آیا فرشتگان به جواب سؤل خود رسیدند؟

باید صبر کنی تا پیامبر این سیب را تناول کند و از آن حضرت زهرا(س)، پا به عرصه گیتی گذارد، آن وقت، رازِ خلقت این سیب برایت معلوم می شود.

حتماً شنیده ای پیامبر بارها و بارها حضرت زهرا(س)

را می بوسید؟

و عایشه (همسر پیامبر) که این منظره را می دید زبان به اعتراض گشود.

یـک روز پیـامبر به او فرمود: «فاطمه من از آن میوه بهشتی خلق شـده است، من هرگاه دلم برای بهشت تنگ می شود فاطمه ام را می بویم و می بوسم».۶۵

چرا که فاطمه من بوی بهشت می دهد !

آیا اجازه می دهی کلامی را به رسول خدا بگویم:

ای رسول خدا !

تـو می آمـدی و زهرا را می بوسـیدی و از او بوی بهشت استشـمام می کردی ولی چه شـد که بعـد از رفتنت، میـخِ درب خـانه همان جایی را بوسه زد که تو بارها و بارها می بوسیدی؟ !

گذر از ملکوت

پیامبر از بهشت عبور می کند و به ملکوت أعلی می رسد.

او می بیند که فرشتگان در اینجا، دعائی را با هم زمزمه می کنند : «بار خدایا ! حاجت ما را بر آورده کن !».

برای من خیلی جالب است که بدانم حاجت این فرشتگان چیست؟

گوش کن !

می توانی دعای آنها را بشنوی : «بار خدایا، راهی برای ما قرار ده تا ما هم علی(ع) را ببینیم».۶۶

آیا می دانی در ملکوت، «لوح محفوظ» نگهداری می شود.

در این لوح، به دستور خداوند مطالب مهمی نوشته شده است.

عده ای از فرشتگان، مسئول نگهداری این لوح هستند.

آنـان بـه پیـامبر ایـن چنیـن می گوینـد: «ای پیـامبر، مـا در این لـوح این جمله را خوانـده ایم: علی از هر گـونه خطـایی، به دور است».۶۷

آنجا را نگاه کن !

چه جمعیت بزرگی از فرشتگان جمع شده اند.

چه خبر است !

گویا مجلسی در اینجا بر پا شده است.

چه کسی سخنران است؟

یکی از فرشتگان، بر بالای منبر نشسته و دارد سخن می گوید.

بیا برویم و ببینیم چه می گوید.

او می گوید: «صلوات و درود خدا بر علی(ع) باد که همه خوبی ها در او جمع شده است».۶۸

آری،

اینجا هم سخن از فضائل مولایمان علی(ع) می باشد.

آیا سخن فرشتگان را می شنوی که چنین دعا می کنند: «بار خدایا! تو را به حق علی(ع) قسم می دهیم

و ما با محبت علی(ع)، به تو تقرب می جوییم».۶۹

و پیامبر به سوی«سِدْرَهُ الْمُنْتَهی» می رود.

آیا «سدره منتهی» را می شناسی؟

درخت بزرگی که در ملکوت اعلی است و هزاران فرشته در اطراف آن هستند.

اما چرا این درخت را به این نام می خوانند؟

چون این درخت آخرین ایستگاه است !

پیامبران و فرشتگان تا اینجا بیشتر نمی توانند جلو بیایند.۷۰

به این درخت که برسی، هر کس که باشی باید متوقف شوی !

اینجا آخر خط است.

جبرئیل خطاب به پیامبر نموده و عرضه می دارد: «ای محمد ! این صدای خداوند است که می گوید: مهربانی من بر غضبم سبقت گرفته است».

و اینجاست که پیامبر عرضه می دارد: «بار خدایا، عفو و بخشش تو را می طلبم».۷۱

اکنون دیگر موقع خداحافظی است !

جبرئیل با پیامبر خداحافظی می کند.

جبرئیل از مکه تا اینجا همراه پیامبر آمده است ویک همسفر خوب برای پیامبر بوده است اما چرا رفیق نیمه راه می شود؟

پیامبر به او می فرماید: «چرا همراه من نمی آیی؟».

جبرئیل عرضه می دارد: «اگر به اندازه سر سوزنی جلوتر بیایم، پرو بال من می سوزد».۷۲

و جبرئیل کنار سدره المنتهی منتظر پیامبر می ماند تا او برگردد.

و پیامبر به سفر خود ادامه می دهد...

این کیست که سخن می گوید؟

این سـدره المنتهی است که به اذن خـدا به سـخن آمـده است و به پیامبر چنین می گویـد: «تا به حال کسـی از من عبور نکرده است».۷۳

او به نهری از نور می رسد که هیچ کس تا به حال از این نهر عبور نکرده است !.۷۴

اکنون او به هفتاد هزار حجاب (پرده های از نور) می رسد که از هر حجاب تا

حجاب دیگر پانصد سال راه است !

و پیامبر داخل این حجاب ها می شود.

حجاب عزت، حجاب قدرت، حجاب کبریاء، حجاب نور،....

آخرین حجاب، حجاب جلال است.۷۵

بر روی هر حجاب، این جملات نقش بسته است: «لا إِلهَ الاّ اللّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه، عليٌّ بن أبی طالب أميرُ المؤمنين».۷۶

در ساحت قدس الهی

پیامبر از حجاب ها عبور می کند و به ساحت قدس الهی می رسد.۷۷

شما فکر می کنید اول کلامی که خدا با حبیب خود می گوید چه می باشد؟

لحظه وصال فرا رسیده است و خدا با محبوب خویش خلوت کرده است !

گوش کن !

خداوند پیامبر را خطاب می کند: «ای احمد !».

آیا خداوند است که پیامبر را صدا می زند؟

این صدا که صدای علی(ع) است ! !

اینجا حریم قدس الهی است و پیامبر هفت آسمان و عرش و ملکوت و هفتاد هزار حجاب را پشت سر گذاشته است.

پس چرا صدای علی(ع) می آید !

پیامبر عرضه می دارد: «بار خدایا ! تو با من سخن می گویی یا این علی است که با من سخن می گوید؟».

خطاب می رسد: «من خدای تو هستم، من مثل و مانندی ندارم. من تو را از نورِ خودم خلق کردم و علی را از نور تو و اکنون که به حضور من آمده ای به قلب تو نظر کردم و دیدم که هیچ کس را به اندازه علی، دوست نداری ، برای همین با صدایی همچون صدای علی با تو سخن می گویم تا قلب تو آرام گیرد».۷۸

اما اکنون خدا می خواهد اولین فرمان ملکوتی خود را به حبیب خود بدهد : «ای محمد ! اکنون به زمین نگاه کن ».

چرا خدا چنین فرمانی می دهد !

پیامبر، از زمین به اینجا آمده است !

مگر در زمین چه خبر است؟

و پیامبر نگاه می کند

!

بین پیامبر و زمین، هزاران هزار پرده و حجاب است.

همه این پرده ها کنار می رود !

درهای هفت آسمان باز می شود.

و پیامبر چه می بیند؟

علی(ع) را می بیند که نگاه خویش به سوی آسمان دارد !

خدایا من چگونه بنویسم؟

چه بگویم؟

در این کار چه رازی نهفته است؟

آیا حضرت علی(ع)، دلش برای پیامبر تنگ شده است؟

آیا خدا می خواهد پیامبر خویش را خوشحال کند؟

شاید خدا می داند که هیچ چیز مثل دیدار حضرت علی(ع)، پیامبر را خوشحال نمی کند برای همین می خواهد دل حبیب خود را این گونه شاد کند.

آیا موافقی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم: «علی را دیدم که سرش را به سوی من بالا گرفته است !

پس با او سخن گفتم و او هم با من سخن گفت ».

نمی دانم میان پیامبر و حضرت علی(ع)، چه سخنانی رد و بدل شد.

و چون سخن آن دو تمام می شود، خداوند، پیامبر را خطاب قرار می دهد: «ای محمد ! من علی را جانشین تو قرار دادم ! همین الآن این مطلب را به علی بگو زیرا که او اکنون سخن تو را می شنود».

پس پیامبر این تصمیم خداوند را به حضرت علی(ع) اعلام می کند.

و آنگاه خداوند به همه فرشتگان دستور می دهد به حضرت علی(ع) سلام کنند و به او تبریک بگویند.

و اینک بین خدا و حبیبش سخنانی رد و بدل می شود:

ای محمد، چه کسی از بندگان مرا بیشتر دوست داری؟

بار خدایا، تو خود بر قلب من آگاهی داری.

آری، من می دانم، ولی اکنون می خواهم که از زبان تو بشنوم !

پسر عمویم علی را بیش از همه دوست دارم.۷۹

و اینجاست که خداوند پیامبر را به دوست داشتن حضرت علی(ع) امر می کند و

به او خطاب می کند: «آنانی که علی را دوست دارند دوست بدار».۸۰

و اکنون خداوند وعده شفاعت شیعیان حضرت علی(ع) را به پیامبر می دهد.۸۱

اینجاست که پیامبر به سجده می رود !

نمی دانم چقدر وقت در سجده شکر باقی می ماند.

و بار دیگر خطاب می رسد: «ای محمد ! من علیّ أعلی هستم، من بودم که نام خویش را برای برادر تو برگزیده ام و او را علی نام نهاده ام».۸۲

«اگر بنده ای از بندگان من، به مقدار بسیار زیاد، عبادت مرا بکند اما ولایت علی را قبول نکند، او را به جهنم می افکنم.۸۳

هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس معصیت او کند معصیت مرا کرده است».۸۴

«علی صاحب پرچم حمد در روز قیامت است ، علی صاحب حوض کوثر است ، اوست که مؤنان را از آب گوارای آن سیراب می سازد ، من با خود عهد کرده ام که دشمنان علی، از آن آب، نیاشامند».۸۵

و بار دیگر خطاب می رسد: «ای محمد ! تو بنده من هستی و من خدای تو ! پس مرا عبادت کن و به من توکل نما ! تو نور من در میان بندگانم هستی ! من کرامت خویش را برای أوصیای تو قرار دادم».

پیامبر عرضه می دارد: «أوصیای من، چه کسانی هستند؟».

خطاب می رسد: «نام آنان بر عرش نوشته شده است».

پس پیامبر به عرش نگاه می کند و نام دوازده امام را می یابد،اول آنها علی(ع) و آخر آنها مهدی(ع).

اکنون خطاب می رسد: «اینان حجت های من بر مردم هستند ! من دین خود را به وسیله آنان ظاهر می کنم و زمین را به وسیله آخرین آنها پاک می گردانم. و شرق و غرب زمین را به زیر فرمان او در می آورم».۸۶

«ای محمد

! تو همچون تنه درختی هستی که علی، ریشه آن و فاطمه، برگ است و حسن و حسین، میوه های آن می باشند».۸۷

و اکنون خدا برای امت پیامبر، نماز واجب می کند تا به وسیله آن به قرب خدا برسند.۸۸

پس خطاب می رسد: «من برای اُمّت های پیامبران دیگر، پنجاه رکعت نماز، واجب کرده بودم.

اما اکنون به اُمّت تو تخفیف می دهم».۸۹

«برای آنان نمازهای پنج گانه قرار می دهم ولی این نمازها، ثواب پنجاه رکعت نماز را دارد.۹۰

و تمام زمین را برای اُمّت تو، محل عبادت قرار می دهم».۹۱

و سخن های محرمانه دیگری میان خدا و پیامبر رد و بدل شد که خداوند پیامبر خود را امر به مخفی نمودن آن نمود.۹۲

و برای همین آن گفتگوها به رازی میان خدا و رسولش تبدیل شد و هیچ کس از آن خبر ندارد.

همفسر خوبِ من، آیا می خواهی بدانی خدا، چقدر مولای تو را دوست دارد؟

خداوند خطاب به پیامبر خود کرد و فرمود: «سلام مرا به علیّ برسان».۹۳

و آخرین سخن خدا این بود: «ای ابا القاسم! خوش آمدی ! خوشا به حال تو و پیروان تو!».۹۴

پایان سفر آسمانی

اکنون لحظه بازگشت است !

پیامبر باید هفتاد هزار حجاب را پشت سر بگذارد تا دوباره به جبرئیل برسد.

اما پیامبر از هر حجاب که می گذرد صدایی را می شنود: «ای محمد ! علی را دوست داشته باش ».

همسفرِ خوب من، اکنون دیگر می دانی که چرا پیامبر ما، این قدر به حضرت علی(ع) عشق و علاقه می ورزید، زیرا در شب معراج، خداوند هفتاد هزار بار به او توصیه کرده است که محبّت علی(ع) به دل داشته باش.۹۵

عزیزم، می دانم که اشکِ شوق در چشمت حلقه زده است، همانطور که وقتی من این سطرها را برایت می نوشتم

اشکم جاری شد.

وقتی که انسان این مطالب را می خواند تازه می فهمد که عشق چه مولای عزیزی را به دل دارد !

جبرئیل در انتظار پیامبر است.

و پیامبر از آخرین حجاب هم بیرون می آید.

جبرئیل خطاب می کند: «دوست من، خوش آمدی! بگو بدانم میان شما و خدا چه گذشت؟».

پس پیامبر مقداری از آنچه گذشته بود را برای جبرئیل می گوید.

جبرئیل از آخرین سخن خدا سؤال می کند.

و پیامبر فرمود که آخرین سخن خدا این بود: «ای ابا القاسم، خوش آمدی، خوشا به حال تو و پیروان تو».

و جبرئیل عرضه داشت: «خدا تو را «ابا القاسم» خطاب کرد چرا که تو روز قیامت، رحمت را بین بندگان تقسیم می کنی».

آری ! قاسم یعنی تقسیم کننده !

ابا القاسم، کسی است که روز قیامت، مهربانی خدا را میان بندگان تقسیم می کند !

و جبرئیل افزود: «گوارایت باد ای دوست من ! به خدا قسم آنچه خدا به شما عنایت کرد به هیچ کسی قبل از تو نداده است».۹۶.

و اکنون جبرئیل و پیامبر با هم به سوی «سدره منتهی »می روند.

آنجا چه خبر است؟

فرشتگان ایستاده اند و همه به پیامبر تبریک می گویند.

تبریک به پیامبر به خاطر اینکه جانشین او معیّن شده است و خداوند او و علی(ع) را مورد کرامت خود قرار داده است.۹۷

و پیامبر آسمان ها را یکی بعد از دیگری پشت سر می گذارد و به سوی زمین می آید.

به هر آسمانی که می رسد اهل آن آسمان می گویند: «وقتی به زمین بازگشتی، سلام ما را به علی و شیعیان او برسان».۹۸

و تو که این کتاب را تا به اینجا خواندی، بدان این کتاب، وسیله ای شد تا آن سلام اهل آسمان ها، امروز به تو برسد، چرا که در این کتاب،

سخنان رسول خدا را شنیدی و خواندی.

پیامبر دیگر به نزدیکی های شهر مکه رسیده است.

دیگر چیزی تا اذان صبح نمانده است.

پیامبر می خواهد از جبرئیل، خداحافظی کند.

آیا پیامبر از جبرئیل تشکر می کند؟

پیامبر به او می فرماید: «آیا کاری داری که من آن را انجام دهم ».

خوب دقت کن، جبرئیل در این سفر دور و دراز، همراه پیامبر بوده است و اکنون می خواهد مزد خود را از پیامبر بگیرد.

به نظر شما او چه مزدی از پیامبر می گیرد؟

جبرئیل می گوید: «حاجت من این است که سلام مرا به خدیجه برسانی».۹۹

عجب، سلام به حضرت خدیجه(س) این قدر ارزش دارد !

خوبِ من، یادت باشد وقتی که به مکه سفر کردی به قبرستان «ابو طالب» برو و به خدیجه کبری(س) سلام بنما (چرا که قبر آن بانوی بزرگ اسلام آنجاست).

جبرئیل به آسمان بر می گردد.

و چون پیامبر با حضرت علی(ع) روبرو می شود به او می فرماید: «علی جان، آیا تو را بشارت بدهم؟ حضرت موسی و عیسی و همه انبیاء الهی، در مورد تو سخن می گفتند و توصیه تو را به من می کردند ».

و اینجاست که حضرت علی(ع) اشک شوق می ریزد و چنین می گوید : «حمد خدائی را که مرا فراموش نکرد ».

نگاه به دست پیامبر کن !

دو «صحیفه» می بینی !

آری، دو لیست که پیامبر از آسمان آورده است.

اینها سوغاتیِ شب معراج است که خدا به پیامبر داده است.

بر روی یکی از آنها نام اهل بهشت نوشته شده است و بر روی دیگری نام اهل جهنم.۱۰۰

پیامبر آنها را به حضرت علی(ع) می دهد...

آری، به راستی که حضرت علی(ع) قسیم النار و الجنه، تقسیم کننده بهشت و جهنم می باشد.

اکنون، حکایت معراج پیامبر را به پایان می بریم.

بار خدایا !

از این که محبّت حضرت علی(ع) را در قلب ما قرار دادی از تو ممنونیم.

از این که چون فضائل آن حضرت را می شنویم، غرق شادی می شویم، تو را سپاس می گوییم.

خودت در شب معراج به پیامبرت فرمودی که دوستان علی(ع) را دوست داری !

تو خود شاهدی که ما محبت به مولایمان را با هیچ چیز عوض نمی کنیم.

تو به ما سرمایه ای ارزانی داشته ای که ارزش آن را از تمام دنیا بیشتر می دانیم.

کاری کن که لحظه مرگ، چشم ما به جمال آن مولای مهربان روشن شود و آن وقت است که مرگ برایمان از عسل شیرین تر است !

«پایان»

۱. الاختصاص، الشیخ المفید، (۴۱۳ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفاری، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق، دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان.

۲. الأذکار النوویه، یحیی بن شرف النووی، (۶۷۶ ق)، طبعه محقّقه (۱۴۱۴ ق)، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.

۳. الأمالی، الشیخ الصدوق ۳۸۱، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ق، مؤسّسه البعثه، قمّ.

۴. الأمالی، الشیخ الطوسی، (۴۶۰ ق)، الطبعه الأولی، (۱۴۱۴ ق)، دار الثقافه للطباعه والنشر والتوزیع، قمّ.

۵. بحار الأنوار العلّامه المجلسی، (۱۱۱۱ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۳ ق، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۶. بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، محمّد بن علی الطبری، (۵۲۵ ق)، تحقیق: جواد القیومی، الطبعه الأولی، ۱۴۲۰ ق، مؤسّسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرّسین قمّ.

۷. بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار، (۲۹۰ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۴، منشورات الأعلمی، تهران.

۸. بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار، (۲۹۰ ق)، تصحیح میرزا حسن کوچه باغی، ۱۴۰۴، منشورات الأعلمی، طهران.

۹. تاریخ الإسلام، الذهبی، (۷۴۸ ق)، تحقیق عمر عبد السلام تدمیری، الطبعه الأولی، دار الکتاب العربی، بیروت.

۱۰. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، (۴۶۳ ق)، تحقیق

مصطفى عبد القادر عطاء، الطبعه الأولى، دار الكتب العلميه، بيروت.

۱۱. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، (۵۷۱ ق)، تحقيق: على شيرى، ۱۴۱۵، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۱۲. تحفه الأحوذى، المباركفورى (۱۲۸۲ ق)، الطبعه الأولى، ۱۴۱۰ ق، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان.

۱۳. التفسير الأصفى، الفيض الكاشانى، (۱۰۹۱ ق)، الطبعه الأولى، مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميه.

۱۴. تفسير ابن أبى حاتم، ابن أبى حاتم الرازى، (۳۲۷ ق)، تحقيق أسعد محمّد الطيّب، المكتبه العصريه.

۱۵. تفسير ابن كثير، ابن كثير، (۷۷۴ ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، دار المعرفه للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.

۱۶. تفسير البغوى، البغوى، (۵۱۰ ق)، تحقيق خالد عبد الرحمن العك، دار المعرفه.

۱۷. تفسير الثعلبى، الثعلبى، (۴۲۷ ق)، تحقيق أبى محمّد بن عاشور، الطبعه الأولى، ۱۴۲۲ ق، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

۱۸. تفسير السمرقندى، أبو الليث السمرقندى، (۳۸۳ ق)، تحقيق محمود مطرجى، دار الفكر.

۱۹. التفسير الصافى، الفيض الكاشانى، (۱۰۹۱ ق)، الطبعه الثانيه، ۱۴۱۶ ق، مؤسّسه الهادى، قمّ.

۲۰. تفسير العيّاشى، محمّد بن مسعود العيّاشى، (۳۲۰ ق)، تحقيق: الحاج السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، مكتبه العلميه الإسلاميه، طهران.

۲۱. تفسير العيّاشى، محمّد بن مسعود العيّاشى، (۳۲۰ ق)، تحقيق: الحاج السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، مكتبه العلميه الإسلاميه، طهران.

۲۲. تفسير القرطبى، محمّد بن أحمد القرطبى، (۶۷۱ ق)، تصحيح أحمد عبد العليم البردونى، دار التراث العربى، بيروت.

۲۳. تفسير القمّى، على بن إبراهيم القمّى، (۳۲۹ ق)، تصحيح وتعليق: السيّد طيب الموسوى الجزائرى، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۴ ق، منشورات مكتبه الهدى، قمّ.

۲۴. تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسى (۵۴۸) الطبعه الأولى، ۱۴۱۵ ق، مؤسّسه الأعلمى، بيروت، لبنان.

۲۵. تفسير نور الثقلين، الشيخ الحويزى، (۱۱۱۲ ق)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، الطبعه الرابعه، ۱۳۷۰ ش، مؤسّسه إسماعيليان للطباعه النشر

والتوزيع، قمّ.

۲۶. تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسی، (۴۶۰ ق)، تحقيق وتعليق: السيّد حسن الموسوی، الطبعه الثالثه، ۱۳۶۴ ش، دار الكتب الإسلاميه، طهران.

۲۷. ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، الطبعه الثانيه، ۱۳۶۸ ش، منشورات الشريف الرضی، قمّ.

۲۸. جامع أحاديث الشيعه، السيّد البروجردی، (۱۳۸۳ ق)، المطبعه العلميه، قمّ.

۲۹. جامع السعادات، محمّد مهدی النراقی (۱۲۰۹) تحقيق السيّد محمّد كلانتر، دار النعمان للطباعه والنشر، النجف.

۳۰. الجامع الصغير، جلال الدين السيوطی، (۹۱۱ ق)، الطبعه الأولى، ۱۴۰۱ ق ، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۳۱. الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندی، (۵۷۳ ق)، بإشراف السيّد محمّد باقر الموحد الأبطحی، الطبعه الأولى، ۱۴۰۹ ق، مؤسّسه الإمام المهدی، قمّ.

۳۲. الخصال، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحيح وتعليق: علی أكبر الغفاری، منشورات جماعه المدرّسين فی الحوزه العلميه، قمّ.

۳۳. الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطی، (۹۱۱ ق)، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.

۳۴. الديباج على مسلم، جلال الدين السيوطی، (۹۱۱ ق)، الطبعه الأولى، ۱۴۱۶، دار ابن عفّان للنشر والتوزيع، المملكه العربيه السعوديه.

۳۵. ذخائر العقبی، أحمد بن عبد اللّه الطبری، (۶۹۴ ق)، عن نسخه دار الكتب المصريه، انتشارات جهان، طهران.

۳۶. روضه الواعظين، الفتّال النيشابوری، (۵۰۸ ق)، تحقيق: محمّد مهدی الخرسان، منشورات الشريف الرضی، قمّ.

۳۷. سنن ابن ماجه، محمّد بن يزيد القزوينی(۲۷۳ ق) تحقيق محمّد فؤاد عبد الباقی، دار الفكر، بيروت.

۳۸. سنن أبی داوود، ابن الأشعث السجستانی، (۲۷۵ ق)، تحقيق وتعليق: سعيد محمّد اللحّام، الطبعه الأولى، ۱۴۱۰ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۳۹. سنن أبی يعلی، أبو يعلی الموصلی، (۳۰۷ ق)، تحقيق حسين سليم أسد، دار المأمون.

۴۰. سنن الترمذی، الترمذی، (۲۷۹ ق)، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمّد عثمان، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۳ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۴۱. سنن

الدارمی، عبد اللّه الدارمی، (۲۵۵ ق)، الطبعه الأولی، ۱۳۴۹، مطبعه الاعتدال، دمشق.

۴۲. السنن الکبری، البیهقی، (۴۵۸ ق)، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.

۴۳. السنن الکبری، البیهقی، (۴۵۸ ق)، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.

۴۴. سنن النسائی، النسائی، (۳۰۳ ق)، الطبعه الأولی، ۱۳۴۸ ق، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.

۴۵. شرح أُصول الکافی، مولی محمّد صالح المازندرانی، (۱۰۸۱ ق)، تصحیح: السیّد علی عاشور، الطبعه الأولی، ۱۴۲۱ ق، دار إحیاء التراث للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان.

۴۶. شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، (۶۵۶ ق)، تحقیق: محمّد أبو الفضل إبراهیم، مؤسّسه مطبوعاتی إسماعیلیان، قمّ بالأُوفسیت عن طبعه دار إحیاء الکتب العربیه.

۴۷. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، (القرن الخامس)، تحقیق الشیخ المحمودی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱، مؤسّسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامی.

۴۸. صحیح ابن حبّان، ابن حبّان، (۳۵۴ ق)، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق، مؤسّسه الرساله، بیروت.

۴۹. صحیح البخاری، البخاری، (۲۵۶ ق)، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع بالأُوفست عن طبعه دار الطباعه العامره بإستانبول.

۵۰. صحیح مسلم، مسلم النیسابوری، (۲۶۱ ق)، دار الفکر، بیروت، لبنان، طبعه مصحّحه ومقابله علی عدّه مخطوطات ونسخ معتمده.

۵۱. صحیح مسلم، مسلم النیسابوری، (۲۶۱ ق)، دار الفکر، بیروت، لبنان، طبعه مصحّحه ومقابله علی عدّه مخطوطات ونسخ معتمده.

۵۲. صفات الشیعه، الشیخ الصدوق، (۳۸ ق)، انتشارات عابدی، تهران.

۵۳. الطبقات الکبری، محمّد بن سعد، (۲۳۰ ق)، دار صادر، بیروت.

۵۴. الطرائف فی معرفه مذهب الطوائف، السیّد ابن طاووس، (۶۶۴ ق)، الطبعه الأولی، ۱۳۹۹، مطبعه الخیام، قمّ.

۵۵. الغارات، إبراهیم بن محمّد الثقفی، (۲۸۳ ق)، تحقیق: سیّد جلال الحسینی، مطبعه بهمن بالأُوفسیت.

۵۶. الغدیر، الشیخ الأمینی، (۱۳۹۲ ق)، الطبعه الرابعه، ۱۳۹۷ ق، دار الکتاب العربی، بیروت.

۵۷. الغیبه، الشیخ الطوسی، (۴۶۰)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ق،

مؤسّسه المعارف الإسلاميه، قمّ.

۵۸. الغيبه، محمّد بن إبراهيم النعمانی، (۳۸۰ ق)، تحقيق: فارس حسّون كريم، الطبعه الأولی، ۱۴۲۲ ق، أنوار الهدی.

۵۹. الفائق فی غريب الحديث، جار اللّه الزمخشری، (۵۳۸ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.

۶۰. فتح الباری، ابن حجر، (۸۵۲ ق) الطبعه الثانيه، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.

۶۱. الفصول الغرويه، الشيخ محمّد حسين الحائری، (۱۲۵۰ ق)، دار إحياء العلوم الإسلاميه، قمّ.

۶۲. الفصول المهمّه فی أُصول الأئمّه، الحرّ العاملی، (۱۱۰۴ ق)، تحقيق محمّد القائينی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۸، مؤسّسه إسلامی إمام رضا عليه السلام.

۶۳. فضائل الأشهر الثلاثه، الشيخ الصدوق ۳۸۱ تحقيق: غلامرضا عرفانيان، الطبعه الثانيه.

۶۴. فضل الكوفه ومساجدها، محمّد بن جعفر المشهدی، (القرن السادس)، تحقيق محمّد سعيد الطريحی، دار المرتضی، بيروت.

۶۵. فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمّد عبد الرؤوف المناوی، تحقيق: أحمد عبد السلام، الطبعه الأولی، ۱۴۱۵ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.

۶۶. الكافی، الشيخ الكلينی، (۳۲۹ ق)، تصحيح وتعليق: علی أكبر الغفاری، الطبعه الخامسه، ۱۳۶۳ ش، دار الكتب الإسلاميه، طهران.

۶۷. الكامل، عبد اللّه بن عدی، (۳۶۵ ق)، تحقيق: يحيی مختار غزاوی، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۹ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۶۸. الكامل فی التاريخ، ابن الأثير، (۶۳۰ ق)، الطبعه الأولی، ۱۳۸۶ ق، دار صادر، بيروت.

۶۹. كشف الغمّه، ابن أبی الفتح الأربلی، (۶۹۳ ق)، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۵ ق، دار الأضواء، بيروت.

۷۰. كمال الدين وتمام النعمه، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحيح وتعليق: علی أكبر الغفاری، ۱۴۰۵ ق، مؤسّسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسين، قمّ.

۷۱. كنز العمّال، المتّقی الهندی، (۹۷۵ ق)، ضبط وتفسير: الشيخ بكری حيّانی، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، ۱۴۰۹ ق، مؤسّسه الرساله، بيروت.

۷۲. لسان الميزان، ابن حجر، (۸۵۲ ق)، الطبعه الثانيه، ۱۳۹۰ ق،

مؤسّسه الأعلمی، بیروت.

۷۳. مجمع الزوائد، الهیثمی، (۸۰۷ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۷۴. المحاسن، أحمد بن محمّد بن خالد البرقی، ۲۷۴، تحقیق: سیّد جلال الحسینی، دار الکتب الإسلامیه، طهران

۷۵. المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، (القرن الثامن)، تحقیق: سیّد علی أشرف الطبعه الأولی، ۱۴۲۴، انتشارات المکتبه الحیدریه.

۷۶. مدینه المعاجز، السیّد هاشم البحرانی، (۱۱۰۷ ق)، تحقیق عزه اللّه المولائی الهمدانی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳، مؤسّسه المعارف الإسلامیه، قمّ.

۷۷. المزار، محمّد بن المشهدی، (۶۱۰)، تحقیق: جواد القیومی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۹ ق، نشر القیوم، قمّ.

۷۸. المستدرک، الحاکم النیسابوری، (۴۰۵ ق)، إشراف: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، طبعه مزیده بفهرس الأحادیث الشریفه.

۷۹. مستدرک الوسائل، المیرزا النوری، (۱۳۲۰ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ق، مؤسّسه آل البیت، قمّ.

۸۰. مسند ابن المبارک، عبد اللّه بن المبارک، (۱۸۱ ق)، تحقیق: مصطفی عثمان محمّد، الطبعه الأولی، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۸۱. مسند أبی یعلی، أبو یعلی الموصلی، (۳۰۷ ق)، تحقیق حسین سلیم أسد، دارالمأمون للتراث.

۸۲. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (۲۴۱ ق)، دار صادر، بیروت، لبنان.

۸۳. مسند الشامیین، سلیمان بن أحمد الطبرانی، (۳۶۰ ق)، تحقیق حمدی عبد الحمید السلفی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۷ ق، مؤسّسه الرساله بیروت.

۸۴. مسند زید بن علی، زید بن علی بن الحسین علیهماالسلام، (۱۲۲ ق)، دار مکتبه الحیاه، بیروت.

۸۵. المصنّف، عبد الرزّاق الصنعانی، (۲۱۱ ق)، بتحقیق نصوصه وتخریج أحادیثه والتعلیق علیه الشیخ حبیب الرحمن الأعظمی.

۸۶. معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحیح وتعلیق: علی أکبر الغفاری، مؤسّسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قمّ.

۸۷. المعجم الأوسط، سلیمان بن أحمد الطبرانی، (۳۶۰ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۵ ق، دار الحرمین للطباعه والنشر والتوزیع.

۸۸. مقتضب الأثر، أحمد بن عیّاش الجوهری، (۴۰۱ ق)، مکتبه الطباطبائی، قمّ.

۸۹. مناقب

آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، (۵۸۸ ق)، الطبعه الأولی، ۱۳۷۶، المکتبه الحیدریه، النجف.

۹۰. میزان الاعتدال، الذهبی (۷۴۸ ق)، تحقیق: علی محمّد البجاوی، الطبعه الأولی، دار المعرفه للطباعه والنشر، بیروت.

۹۱. نوادر المعجزات، محمّد بن جریر الطبری، (القرن الرابع)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۰، مؤسّسه الإمام المهدی.

۹۲. نور البراهین، السیّد نعمه اللّه الجزائری، (۱۱۱۲ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷، مؤسّسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرّسین، قمّ.

۹۳. نیل الأوطار، الشوکانی، (۱۲۵۵ ق)، الطبعه الأولی، ۱۹۷۳ م، دار الجیل، بیروت.

۹۴. وسائل الشیعه، الشیخ الحرّ العاملی، (۱۱۰۴ ق)، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث، قمّ.

۹۵. الیقین، السیّد ابن طاووس، (۶۶۴ ق)، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲، مؤسّسه دار الکتاب.

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را أخذ نمود.

موفقیّت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸۸/۸/۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیّت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیّت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی – حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شیعه می پردازد و تلاش می کند تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتب نویسنده

کتب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ – مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ – قصه معراج : حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ – بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ – فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ – روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت – دفاع از حقیقت و ولایت

۶ – سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ – روی دست آسمان: عید غدیر

۸ – سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤ□نین

۹ – آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ – فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ – الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ – در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳-۱۹: هفت شـهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ – در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ – صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ – لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ – داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ – حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ – آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ – خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ – با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ – با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ – خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ – تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ – در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ – یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ – راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ – سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ – نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ – گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ – آسمانی ترین عشق: فضلیت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ – همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ – بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ – سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ – چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ – لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ – راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ – به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ – راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ – فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ – معجزه دست دادن : آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتب عربی

۴۹ – تحقیق « فهرست سعد » .

۵۰ –تحقیق « فهرست الحمیری » .

۵۱ – تحقیق « فهرست حمید ».

۵۲ – تحقیق « فهرست ابن بطّه ».

۵۳ – تحقیق « فهرست ابن الولید » .

۵۴ – تحقیق « فهرست ابن قولویه » .

۵۵ – تحقیق « فهرست الصدوق » .

۵۶ – تحقیق « فهرست ابن عبدون » .

۵۷ – تحقیق « آداب أمیر المؤمنین» .

۵۸ – الصحیح فی فضل الزیاره الرضویه .

۵۹ – الصحیح فی البکاء الحسینی .

۶۰ – الصحیح فی فضل الزیاره الحسینیه .

۶۱ – الصحیح فی کشف بیت فاطمه(س).

۶۲ – صرخه النور.

۶۳ – إلی الرفیق الأعلی.

نشر وثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد).

انتشارات وثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را درحوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری وفرهنگی نسل جوان کشورعزیزمان ایران برداشته واین توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان واندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت وبصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفه وکلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات وثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکتون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عوان اندیشه سبز روانه بازار نماییم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

۱ . الإمام الصادق علیه السلام: «لیس من شیعتنا من أنکر أربعه أشیاء : المعراج، والمساءله فی القبر، وخلق الجنّه والنار، والشفاعه»: صفات الشیعه ص ۵۰، الفصول المهمّه ج ۱ ص ۳۶۳، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۹۷، ج ۱۸ ص ۳۱۲. ۲ . الإمام الصادق علیه السلام: «إنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم صلّی العشاء الآخره ، وصلّی الفجر فی اللیله التی أسری به بمکّه»: تفسیر العیّاشی ج ۲ ص ۲۷۹، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۳۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۵. ۳ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «کنت قائماً نائماً فی الحجر إذ أتانی جبرئیل فحرّکنی تحریکاً لطیفاً ، ثمّ قال لی: عفا اللّه عنك یا محمّد، قم وارکب...»: الیقین للسیّد ابن طاووس ص ۲۸۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۱. ۴ . الإمام الصادق علیه السلام: «جاء جبرئیل ومیکائیل وإسرافیل بالبراق إلی رسول اللّه...»: تفسیر القمّی ص ۳، التفسیر الأصفی ج ۱ ص ۶۷۰، التفسیر الصافی ج ۳ ص ۶۷، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۰۰، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹. ۵ . قلت للإمام الکاظم: لأیّ علّه عرج اللّه بنبیّه إلی السماء ومنها إلی سدره المنتهی ، ومنها إلی حجب النور وخاطبه وناجاه هناك ، واللّه لا یوصف بمکان؟ فقال علیه السلام: «إنّ اللّه لا یوصف بمکان ، ولا یجری علیه زمان ، ولکنّه عزّ وجلّ أراد أن یشرّف به ملائکته وسکّان سماواته ، ویکرمهم بمشاهدته، ویریه من

عجائب عظمته ما يخبر به بعد هبوطه ، وليس ذلک على ما يقوله المشبّهون ، سبحان اللّه وتعالى عمّا يصفون»: التوحيد للصدوق ص ۱۷۵، علل الشرائع ج ۱ ص ۱۳۲، بحار الأنوار ج ۳ ص ۳۱۵، ج ۱۸ ص ۳۴۸، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۹۹، نور البراهين ج ۱ ص ۴۳. ۶ . قال رسول للّه صلى الله عليه و آله وسلم: «فقد سخّر لی البراق وهو خير من الدنيا بحذافيرها...»: الاحتجاج ص ۵۷، بحار الأنوار ج ۹ ص ۲۹۱، ج ۱۶ ص ۳۲۹، ج ۱۸ ص ۳۱۶. ۷ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «إنّ اللّه سخّر لی البراق وهی دابّه من دواب الجنّه ليست بالطويل ولا بالقصير ، فلو أنّ اللّه أذن لها لجالت الدنيا والآخره فی جريه واحده...»: مسند زيد بن علی عليه السلام ص ۴۹۷، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۵، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۶، التفسير الأصفى ج ۱ ص ۶۷۰، التفسير الصافی ج ۳ ص ۱۶۷، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۰.

وقال ابن دريد: «إنّ اشتقاق البراق من البرق لسرعته...»: عمده القاری ج ۱۵ ص ۱۲۶، الديباج على مسلم ج ۱ ص ۱۹۴، شرح أُصول الكافی ج ۱۲ ص۵۲۴. ۸ . رسول اللّه: «... لها شعاع مثل شعاع الشمس»: الخصال ص ۲۰۳، روضه الواعظين ص ۱۰۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۶، تاريخ بغداد ج ۱۱ ص ۱۱۴، تاريخ مدينه دمشق ج ۴۲ ص ۳۲۶، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام لابن عقده ص ۱۶.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «مكلّلان بالدرّ والجوهر والياقوت...»: الاحتجاج ج ۱ ص ۵۷، بحار الأنوار ج ۹ ص ۲۹۱. ۹ . الإمام الصادق عليه السلام: «قال لها جبرئيل: فما ركبک نبیّ

قبله...»: تفسیر القمّی ص ۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹، التفسیر الصافی ج ۳ ۱۶۷، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۰۳. ۱۰ . إنّ البراق لم یکن یسکن لرکوب رسول اللّه إلاّ بعد شرطه أن یکون مرکوبه یوم القیامه: الخرائج والجرائح ص ۸۴، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۷۹. ۱۱ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: « استقبلتنی امرأه کاشفه عن ذراعیها علیها من کلّ زینه الدنیا فقالت: یا محمّد ، انظرنی حتّی أکلّمک...»: تفسیر القمّی ج ۲ ص ۳، التفسیر الصافی ج ۳ ص ۱۶۷، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۰۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹. ۱۲ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... ولو کلّمتها لاختارت أُمّتک الدنیا علی الآخره»: تفسیر القمّی ج ۲ ص ۳، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۰۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹. ۱۳ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «هذه صخره قذفتها عن شفیر جهنّم منذ سبعین عاماً ، فهذا حین استقرّت»: التفسیر الصافی ج ۳ ص ۱۶۷، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۰۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹. ۱۴ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... فقال: انزل فصلّ، فنزلت وصلّیت ، فقال لی: تدری أین صلّیت، فقلت: لا، فقال: صلّیت بطیبه وإلیها مهاجرک...» تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۰۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹. ۱۵ . الإمام الصادق علیه السلام: «... أتدری أین أنت یا رسول اللّه؟ الساعه أنت مقابل مسجد کوفان...»: المحاسن ج ۱ ص ۵۶، الکافی ج ۳ ص ۴۹۱، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۲۵۰، ج ۶ ص ۳۲، وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۵۲، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۴۰۶، المزار

للمفيد ص ٨، المزار لابن المشهدى ص ١٢٣. ١۶ . الإمام الصادق عليه السلام: «يا محمّد ، هذا مسجد أبيك آدم ومصلّى الأنبياء ، فانزل فصلِّ فيه ، فنزل فصلّى فيه»: الكافى ج ٨ ص ٢٨١، بحار الأنوار ج ١١ ص ٣٣٣، جامع أحاديث الشيعه ج ۴ ص ۵٣٢، تفسير العيّاشى ج ٢ ص ١۴۶، تفسير مجمع البيان ج ۵ ص ٢٧٨. ١٧ . الإمام الصادق عليه السلام: «فاستأذن اللّه عزّ وجلّ فأذن له...»: تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٢۵٠، ج ۶ ص ٣٢، وسائل الشيعه ج ۵ ص ٢۵٢، بحار الأنوار ج ٨٠ ص ٣٧٢، ج ٩٧ ص ٣٩٨. ١٨ . الإمام الصادق عليه السلام: «فإنّ الصلاه المكتوبه فيه حجّه مبروره ، والنافله عمره مبروره»: الكافى ج ٣ ص ۴٩١، وسائل الشيعه ج ۵ ص ٢۶١، الغارات ج ٢ ص ٨٠٢، فضل الكوفه ومساجدها ص ٢٩. ١٩ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... فوافى أربعه آلاف وأربعمئه نبىّ وأربعه عشر نبيّاً...»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٧،

الإمام الباقر عليه السلام: «... فجمع ما شاء اللّه من أنبيائه ببيت المقدس»: الخرائج والجرائح ج ١ ص ٨۴؛

الإمام الباقر عليه السلام: «حشر اللّه الأوّلين والآخرين من النبيّين والمرسلين...»: الكافى ج ٨ ص ١٢١، الاحتجاج ج ٢ ص ۶، تفسير القمّى ج ١ ص ٢٣٣. ٢٠ . رسول اللّه عليه السلام: «فأدخلنى المسجد فخرق بى الصفوف والمسجد غاصّ بأهله...»: اليقين للسيّد ابن طاووس ص ٢٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩١. ٢١ . الإمام الباقر عليه السلام: «فاستقبل شيخاً فقال: هذا أبوك إبراهيم...»: الخرائج والجرائح ج ١ ص ٨۴، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٧٨. ٢٢ . رسول اللّه عليه السلام: «... فإذا بنداء من فوقى:

تقدّم يا محمّد...»: اليقين للسيّد ابن طاووس ص ۲۸۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۱. ۲۳ . رسول اللّه عليه السلام: «فقدّمنى جبرئيل فصلّيت بهم...»: اليقين للسيّد ابن طاووس ص ۲۸۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۱. ۲۴ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «لمّا أُسرى بى فى ليله المعراج... فأوحى اللّه تعالى إلىّ: سلهم يا محمّد ماذا بُعثتم، فقالوا: بُعثنا على شهاده أن لا إله إلّا اللّه ، وعلى الإقرار بنبوّتك ، والولايه لعلىّ بن أبى طالب»: ينابيع المودّه ج ۲ ص ۲۴۶، شواهد التنزيل ج ۲ ص، غايه المرام ج ۳ ص ۵۵، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۱۵۵. ۲۵ . الإمام الصادق عليه السلام: «... فأخذت اللبن وشربت منه ، فقال لى جبرئيل: هديت وهديت أُمّتك»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۰، التفسير الصافى ج ۳ ص ۱۶۸، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۴.

رسول اللّه: «فأخذت اللبن ، فقال جبريل الحمد للّه الذى هداك للفطره»: مسند أحمد ج ۲ ص ۵۱۲، سنن الدارمى ج ۲ ص ۱۱۰، صحيح البخارى ج ۵ ص ۲۲۴، صحيح مسلم ج ۶ ص ۱۰۴، سنن النسائى ج ۸ ص ۳۱۲، السنن الكبرى ج ۸ ص ۲۸۶، الكامل لابن الأثير ج ۲ ص ۵۲، فتح البارى لابن حجر ج ۷ ص ۱۶۸، عمده القارى ج ۱۸ ص ۲۹، المعجم الأوسط ج ۸ ص ۳۲۸، مسند الشاميين ج ۴ ص ۱۲۹، الأذكار النوويه ص ۱۱۳، تاريخ الإسلام للذهبى ج ۱ ص ۲۴۴. ۲۶ . «هبط مع جبرئيل ملك لم يطأ الأرض قطّ، معه مفاتيح خزائن الأرض ، فقال: يا محمّد إنّ ربّك يقرئك السلام ويقول: هذه مفاتيح خزائن الأرض ، فإن شئت

فكن نبيّاً عبداً، وإن شئت نبيّاً ملكاً، فأشار إليه جبرئيل أن تواضع يا محمّد ، فقال: بل أكون نبيّاً عبداً»: الأمالى للصدوق ص ۵۳۵، روضه الواعظين ص ۵۷، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۵۴، تفسير نورالثقلين ج ۴ ص ۴۵۸.

«عرض على مفاتيح خزائن الأرض ، فاستفتيت أخى جبرئيل بذلك فأشار إلىّ بالتواضع»: المبسوط للسرخسى. ۲۷ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «لمّا بلغت بيت المقدس فى معارجى إلى السماء ، وجدت على صخرتها: لا إله إلاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه، أيّدته بوزيره ، ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيرى؟ فقال: علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، فلمّا انتهيت إلى السدره المنتهى وجدت مكتوباً: لا إله إلاّ اللّه، أنا وحدى ، ومحمّد صفوتى من خلقى ، أيّدته بوزيره ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيرى؟ فقال علىّ بن أبى طالب عليه السلام، فلمّا جاوزت السدره وانتهيت إلى عرش ربّ العالمين ، وجدت مكتوباً على قائمه من قوائم العرش: «لا إله إلاّ اللّه أنا وحدى، محمّد حبيبى وصفوتى من خلقى ، أيّدته بوزيره وأخيه ونصرته به»: الأمالى للطوسى ص ۶۴۳، مدينه المعاجز ج ۱ ص ۸۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۹. ۲۸ .الإمام الصادق عليه السلام: «... أنزل اللّه العزيز الجبّار عليه محملاً ـ من نور فيه أربعون نوعاً من أنواع النور ، كانت محدقه حول العرش – عرشه تبارک وتعالى تغشى أبصار الناظرين. أمّا واحد منها فأصفر ، فمن أجل ذلك أصفرّت الصفره، وواحد منها أحمر ، فمن أجل ذلك احمرّت الحمره ، وواحد منها أبيض ، فمن أجل ذلك ابيضّ البياض ، والباقى على عدد سائر ما خلق اللّه من الأنوار والألوان ، فى

ذلک المحمل حلق وسلاسل من فضّه ، فجلس فیه ثمّ عرج به إلی السماء الدنیا...»: الکافی ج ۳ ص ۴۸۳، علل الشرائع ج ۲ ص ۳۱۲، غایه المرام ج ۶ ص ۳۲۶. ۲۹ . الإمام الصادق علیه السلام: «... وتلقّتنی الملائکه حتّی دخلت السماء الدنیا ، فما لقینی ملک إلاّ ضاحکاً مستبشراً...»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۱، التفسیر الصافی ج ۳ ص ۱۶۹. ۳۰ . الإمام الصادق علیه السلام: «... فجلس فیه ثمّ عرج به إلی السماء الدنیا، فنظرت الملائکه إلی أطراف السماء ، ثمّ خرّت سجّداً ، فقالت: سبّوح قدّوس ربّنا وربّ الملائکه والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟ ! فقال جبرئیل: اللّه أکبر ، اللّه أکبر ، فسکتت الملائکه وفُتحت أبواب السماء ، واجتمعت الملائکه ، ثمّ جاءت فسلّمت علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم أفواجاً ، ثمّ قالت: یا محمّد کیف أخوک؟ قال: بخیر ، قالت: فإن أدرکته، فاقرأه منّا السلام ، فقال النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم: أتعرفونه؟ فقالوا: کیف لم نعرفه وقد أخذ اللّه عزّ وجلّ میثاقک ومیثاقه منّا؟ وإنّا لنصلّی علیک وعلیه»: الکافی ج ۳ ص ۴۸۳، علل الشرائع ج ۲ ص ۳۱۲، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۱۵، بحار الأنوار ج ۱۸ ۳۵۴، ج ۷۹ ص ۲۳۷. ۳۱ . الإمام الباقر علیه السلام: «إنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم حیث أسری به، لم یمرّ بخلق من خلق اللّه إلاّ رأی منه ما یحبّ من البشر واللطف والسرور به ، حتّی مرّ بخلقٍ من خلق اللّه ، فلم یلتفت إلیه ولم یقل له شیئاً ، فوجده قاطباً عابساً ، فقال: یا جبرئیل ما مررت بخلقٍ من خلق اللّه إلاّ رأیت البشر واللطف والسرور منه ، إلاّ

هـذا ، فمن هـذا؟ قال: هـذا مالك خازن النار، وهكـذا خلقه ربّه ، قال: فإنّى أحبّ أن تطلب إليه أن يرينى النار . فقال له جبرئيل عليه السـلام: إنّ هـذا محمّد رسول اللّه وقد سألنى أن أطلب إليك أن تريه النار، قال: فأخرج له عنقاً منها فرآها، فلمّا أبصـرها لم يكن ضاحكاً حتّى قبضه اللّه عزّ وجلّ»: الأمالى للصدوق ۶۹۶، بحار الأنوار ج ۸ ص ۲۸۴.

رسول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم: «... فما لقينى ملك إلاّ ضاحكاً مستبشراً ، حتّى لقينى ملك من الملائكه لم أرَ أعظم خلقاً منه ، كريه المنظر ، ظاهر الغضب ، فقال لى مثلما قالوا من الـدعاء ، إلاّ أنّه لم يضـحك ، ولم أر فيه من الاسـتبشار ما رأيت ممّن ضحک من الملائكه ، فقلت: من هـذا يا جبرئيل؟ فإنّى قـد فزعت منه، فقال: يجوز أن تفزع منه ، وكلّنا نفزع منه ، إنّ هذا مالک خازن النار ، لم يضـحک قطّ ، ولم يزل منذ ولاّه اللّه جهنّم يزداد كلّ يوم غضـباً وغيظاً على أعداء اللّه وأهل معصيته ، فينتقم اللّه به منهم ، ولو ضـحک إلى أحد، كان قبلک أو كان ضاحكاً إلى أحد بعدک لضحک إليک ، ولكنّه لا يضحک ، فسلّمت عليه فردّ السـلام علىّ ، وبشّـرنى بالجنّه...»: تفسير القمّى ص ۵، تفسـير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۴، بحـار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۱. ۳۲ .
رسول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم: «مررت ليله أُسـرى بى على قوم تُقرض شـفاههم بمقـاريض من نـار، قلت: مـا هؤلاء؟ قال: هؤلاء خطباء أُمّتک من أهل الدنيا ، كانوا يأمرون الناس بالبرّ وينسون أنفسهم...»: مسند أحمد ج ۳ ص ۱۸۰، مجمع الزوائد ج ۷ ص

۲۷۶، مسند ابن المبارک ص ۲۲، مسند أبی یعلی ج ۷ ص ۶۹، تفسیر السمرقندی ج ۱ ص ۷۶، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۸۹، الدرّ المنثور ج ۱ ص ۶۴، تفسیر البغوی ج ۱ ص ۶۸. ۳۳ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «مررت لیله أُسری بی فرأیت قوماً یخمشون وجوههم بأظافیرهم، فسألت جبرئیل عنهم فقال: هم الذین یغتابون الناس...»: شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۶۰.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «لمّـا عرج بی ربّی مررت بقومٍ لهم أظفار من نحاس یخمشون وجوههم وصدورهم...»: مسند أحمد ج ۳ ص ۲۲۴، الجامع الصغیر ج ۲ ص ۴۲۱، کنز العمّالً ج ۳ ص ۵۸۷، فیض القدیر ج ۳ ص ۵۸۷، تفسیر القرطبی ج ۱۶ ص ۳۳۶، جامع السعادات ج ۲ ص ۲۳۳. ۳۴ . أمیر المؤمنین علیه السلام: «دخلت أنا وفاطمه علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم ، فوجدته یبکی بکاءً شدیداً، فقلت: فداک أبی وأُمّی یا رسول اللّه ، ما الذی أبکاک؟ فقال: یا علی ، لیله أُسری بی إلی السماء رأیت نساءً من أُمّتی فی عذاب شدید، فأنکرت شأنهنّ ، فبکیت لمّـا رأیت من شدّه عذابهنّ ، رأیت امرأهً معلّقه بشعرها یغلی دماغ رأسها ، ورأیت امرأه معلّقه بلسانها والحمیم یصبّ فی حلقها، ورأیت امرأه معلّقه بثدییها ، ورأیت امرأه تأکل لحم جسدها ، والنار توقد من تحتها ، ورأیت امرأه قد شدّ رجلاها إلی یدیها وقد سلّط علیها الحیات والعقارب ، ورأیت امرأه صمّاء عمیاء خرساء فی تابوت من نار ، یخرج دماغ رأسها من منخرها ، وبدنها متقطّع من الجذام والبرص ، ورأیت امرأه معلّقه برجلیها فی تنّور من نار، ورأیت امرأه تُقطّع لحم جسدها من مقدّمها ومؤخّرها

بمقاریض من نار، ورأیت امرأه تُحرق وجهها ویداها وهی تأکل أمعاءها، ورأیت امرأه رأسها رأس خنزیر ، وبدنها بدن الحمار ، وعلیها ألف ألف لون من العذاب ، ورأیت امرأه علی صوره الکلب والنار تدخل فی دبرها وتخرج من فیها والملائکه یضربون رأسها وبدنها بمقامع من نار.

فقالت فاطمه: حبیبی وقرّه عینی ، اخبرنی ما کان عملهنّ وسیرتهنّ حتّی وضع اللّه علیهنّ هذا العذاب ؟ فقال: یا بنتی، أمّا المعلّقه بشعرها فإنّها کانت لا تغطّی شعرها من الرجال ، وأمّا المعلّقه بلسانها فإنّها کانت تؤذی زوجها ، وأمّا المعلّقه بثدییها فإنّها کانت تمتنع من فراش زوجها ، وأمّا المعلّقه برجلیها فإنّها کانت تخرج من بیتها بغیر إذن زوجها ، وأمّا التی کانت تأکل لحم جسدها فإنّها کانت تزیّن بدنها للناس ، وأمّا التی شُدّ یداها إلی رجلیها وسُلّط علیها الحیات والعقارب فإنّها کانت قذره الوضوء قذره الثیاب ، وکانت لا تغتسل من الجنابه والحیض ، ولا تتنظّف ، وکانت تستهین بالصلاه ، وأمّا العمیاء الصمّاء الخرساء فإنّها کانت تلد من الزنا فتعلّقه فی عنق زوجها ، وأمّا التی کان یُقرض لحمها بالمقاریض فإنّها کانت تعرض نفسها علی الرجال ، وأمّا التی کان یُحرق وجهها وبدنها وهی تأکل أمعاءها فإنّها کانت قوّاده ، وأمّا التی کان رأسها رأس خنزیر وبدنها بدن الحمار فإنّها کانت نمّامه کذّابه ، وأمّا التی کانت علی صوره الکلب والنار تدخل فی دبرها وتخرج من فیها فإنّها کانت قینه نوّاحه حاسده...»: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۴، وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۲۱۳، بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۰۹. ۳۵ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «لمّا أُسری بی إلی السماء... لقینی جبرئیل

فی محفـل من الملائکه فقال: لو اجتمعت أَمّتک علی حبّ علی ما خلق اللّه النار»: نوادر المعجزات ص ۷۵، الأمالی للطوسی ص ۶۴۲، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۸. ۳۶ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «ثمّ مررت بملک من الملائکه جالس علی مجلس ، وإذا جمیع الـدنیا بین رکبتیه ، وإذا بیـده لوح من نور ، سـطر مکتوب فیه کتـاب ینظر فیه لاـ یلتفت یمینـاً ولاـ شـمالاً مقبلاً علیه کهیئه الحزین ، فقلت: من هـذا یـا جبرئیـل؟ فقال: هـذا ملک الموت ، دائب فی قبض الأرواح ، فقلت: یا جبرئیل أدننی منه حتّی أکلّمه ، فأدنـانی منه فسـلّمت علیه ، وقـال له جبرئیـل: هـذا محمّـد نبیّ الرحمه الـذی أرسـله اللّه إلی العبـاد ، فرحّب بی وحیّـانی بالسـلام وقال: أبشـر یا محمّـد ، فإنّی أری الخیر کلّه فی أُمّتک ، فقلت: الحمـد للّه المنّان ذی النعم علی عباده ، ذلک من فضـل ربّی ورحمته علیّ ، فقـال جبرئیل: هو أشـدّ الملائکه عملاً ، فقلت: أکل من مات أو هو میّت فیما بعـد هـذا یقبض روحه؟ فقال: نعم ، قلت: وتراهم حیث کـانوا وتشـهدهم بنفسـک؟ فقـال: نعم ، فقـال ملک الموت: ما الـدنیا کلّها عنـدی فیما سـخّرها اللّه لی ومکّننی علیهـا إلاـّ کالـدرهم فی کفّ الرجـل یقلّبه کیف یشاء ، وما من دار إلاّ وأنا أتصـفّحه کلّ یوم خمس مرّات ، وأقول إذا بکی أهـل المیّت علی میّتهم: لاـ تبکوا علیه ، فإنّ لی فیکم عوده وعوده حتّی لا یبقی منکم أحـد...»: تفسـیر القمّی ص ۵، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۰۴، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۲. ۳۷ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «قال: مررنا بملائکه من

ملائکه اللّه عزّ وجلّ خلقهم اللّه کیف شاء ، ووضع وجوههم کیف شاء، لیس شیء من أطباق أجسادهم إلاّ وهو یسبّح اللّه ویحمده، من کلّ ناحیه بأصوات مختلفه ، أصواتهم مرتفعه بالتحمید والبکاء من خشیه اللّه ، فسألت جبرئیل عنهم ، فقال: کما تری خُلقوا ، إنّ الملک منهم إلی جنب صاحبه ما کلّمه قطّ ، ولا رفعوا رؤوسهم إلی ما فوقها ، ولا خفضوها إلی ما تحتها خوفاً من اللّه وخشوعاً ، فسلّمت علیهم فردّوا علیّ إیماءً برؤوسهم لا ینظرون إلیّ من الخشوع ، فقال لهم جبرئیل: هذا محمّد نبیّ الرحمه ، أرسله اللّه إلی العباد رسولاً ونبیّاً ، وهو خاتم النبوّه وسیّدهم ، أفلا تکلّمونه؟ قال: فلمّا سمعوا ذلک من جبرئیل أقبلوا علیّ بالسلام ، وأکرمونی وبشّرونی بالخیر لی ولأُمّتی»: تفسیر القمّی ص ۷، التفسیر الصافی ج ۳ ص ۱۷۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۴. ۳۸ . «ثمّ مضی فمرّ علی شیخ قاعد علی کرسی إذا نظر عن یمینه ضحک وفرح ، وإذا نظر عن یساره حزن وبکی ، فقال: من هذا یا جبرئیل؟ قال: هذا أبوک آدم ، إذا رأی من یدخل الجنّه من ذرّیته ضحک وفرح ، وإذا رأی من یدخل النار من ذرّیته حزن وبکی»: الأمالی للصدوق ۵۳۶، روضه الواعظین ص ۵۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۳۵. ۳۹ . الإمام الصادق علیه السلام: «... ثمّ زاده أربعین نوعاً من أنواع النور لا یشبه شیء منه ذلک النور الأوّل ، وزاده فی محمله حلقاً وسلاسل ، ثمّ عرج به إلی السماء الثانیه ، فلمّا قرب من باب السماء تنافرت الملائکه إلی أطراف السماء ، وخرّت سجدّاً وقالت: سبّوح قدّوس ربّ

الملائکه والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟ ! فقال جبرئیل: أشهد أن لا ـ إله إلاّ اللّه ، أشهد أن لا إله إلاّ اللّه ، فاجتمعت الملائکه ، وفتحت أبواب السماء ، وقالت: یا جبرئیل ، من هذا معک؟ فقال: هذا محمّد ، قالوا: وقد بُعث؟ قال: نعم ، قال رسول اللّه: فخرجوا إلیّ شبه المعانیق ، فسلّموا علیّ وقالوا: اقرأ أخاک السلام ، فقلت: هل تعرفونه؟ قالوا: نعم ، وکیف لا نعرفه وقد أخذ اللّه میثاقک ومیثاقه ومیثاق شیعته إلی یوم القیامه علینا؟ وإنّا لنتصفّح وجوه شیعته فی کلّ یوم خمساً، یعنون فی وقت کلّ صلاه»: الکافی ج ۳ ص ۴۸۳، علل الشرائع ج ۲ ص ۳۱۲، حلیه الأبرار ج ۱ ص ۴۲۲، منتقی الجمان ج ۲ ص ۳۴۷، غایه المرام ج ۶ ص ۳۲۶. ۴۰ . الإمام الصادق علیه السلام: «... لأنّها بحذاء بیت المعمور ، وهو مربّع»: علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸، کتاب من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۹۱، بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۵.

الإمام السجّاد علیه السلام: «... وجعل لهم البیت المعمور الذی فی السماء الرابعه»: علل الشرائع ج ۲ ص ۴۰۷. ۴۱ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «لمّا طفت بالبیت المعمور...»: الأمالی للطوسی ص ۶۴۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۹. ۴۲ . الإمام الصادق علیه السلام: «ثمّ قال ربّی عزّ وجلّ: یا محمّد ، مدّ یدک فیتلقّاک ما یسیل من ساق عرشی الأیمن ، فنزل الماء فتلقّیته بالیمین ، فمن أجل ذلک أوّل الوضوء بالیمنی ، ثمّ قال: یا محمّد ، خذ ذلک فاغسل به وجهک...»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۵۷، ج ۷۷ ص ۲۸۸. ۴۳ . الإمام الباقر

عليه السلام: «لمّا أَسرى برسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم فبلغ البيت المعمور وحضرت الصلاه ، فأذّن جبرئيل وأقام ، فتقدّم رسول اللّه وصفّ الملائكه...»: الكافى ج ۳ ص ۳۰۳، الاستبصار ج ۱ ص ۳۰۵، تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۶۰، وسائل الشيعه ج ۵ ص ۳۶۸. ۴۴ . «ثمّ رأيت ملكاً جالساً على سرير تحت يديه سبعون ألف ملك ، تحت كلّ ملك سبعون ألف ملك ، فوقع فى نفس رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم أنّه هو ، فصاح به جبرئيل فقال: قم ، فهو قائم إلى يوم القيامه»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۵، تفسير القمّى ج ۲ ص ۸ . ۴۵ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «مررت ليله أُسرى بى إلى السماء ، وإذا أنا بملك جالس على منبر من نور والملائكه تحدق به ، فقلت: يا جبرئيل من هذا الملك؟ فقال: اُدن منه فسلّم عليه ، فدنوت منه وسلّمت عليه ، فإذا أنا بأخى وابن عمّى علىّ بن أبى طالب، فقلت: يا جبرئيل ! سبقنى علىّ بن أبى طالب إلى السماء الرابعه؟ فقال: لا يا محمّد ، ولكنّ الملائكه شكت حبّها لعلىّ ، فخلق اللّه هذا الملك من نور علىّ وصوره على ، فالملائكه تزوره فى كلّ ليله جمعه سبعين مرّه، ويسبّحون اللّه تعالى ويقدّسونه ، ويهدون ثوابه لمحبّ على: كشف اليقين ص ۲۳۳، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۳۷، الغدير ج ۲ ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۶. ۴۶ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «ورأيت فى السماء السابعه بحاراً من نور يتلألأ تلألؤا ، يخطف بالأبصار...»: تفسير القمّى ج ۲ ص ۹، التفسير الصافى ج ۳ ص ۱۷۳، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۹. ۴۷

. أمير المؤنين عليه السلام: «... تقدّم وصلّ وأجهر بصلاتک فإنّ خلفک صفوفاً من الملائکه لا يعلم عددهم إلّا اللّه...»: اليقين للسيّد ابن طاووس ص ۴۰۵. ۴۸ . رسول اللّه عليه السلام: «لأنّ اللّه تبارک وتعالى فضّل أنبيائه على ملائکته أجمعين ، وفضّلک خاصّه»: علل الشرائع ج ۱ ص ۵، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۲۳۸، المحتضر ص ۲۳۹. ۴۹ . «ثمّ تمّ الأذان ثمّ صلّى بهم رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم فى السماء السابعه وأمّهم رسول اللّه...»: تفسير العيّاشى ج ۱ ص ۱۵۹، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۴۰۳. ۵۰ . الإمام الصادق عليه السلام: «ثمّ صعدنا إلى السماء السابعه ، فما مررت بملک من الملائکه إلّا قالوا: يا محمّد احتجم ، وأمر أُمّتک بالحجامه...» بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۵، تفسير القمّى ج ۲ ص ۹.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «ما مررت ليله أُسرى بى بملأ إلّا قالوا: يا محمّد مرّ أُمّتک بالحجامه»: سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۱۵۱، تحفه الأحوذى ج ۶ ص ۱۷۶، الطبقات الکبرى ج ۱ ص ۴۴۸، الکامل لابن عدى ج ۳ ص ۳۵۱، ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۴۰۵، مجمع الزوائد ج ۵ ص ۹۱، سنن الترمذى ج ۳ ص ۲۶۴، المستدرک ج ۴ ص ۲۰۹، الدرّ المنثور ج ۴ ص ۱۵۵. ۵۱ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «تقدّم بين يدى يا محمّد ، فتقدّمت فإذا أنا بنهرٍ حافتاه قباب الدرّ والياقيت ، أشدّ بياضاً من الفضّه وأحلى من العسل وأطيب ريحاً من المسک الأذفر ، قال: فضربت بيدى فإذا طينه مسکه ذفره ، قال: فأتانى جبرئيل فقال لى: يا محمّد ، أىّ نهر هذا؟ قال: قلت: أىّ نهر هذا يا جبرئيل؟ قال

هـذا نهرك...»: اليقين ص ۲۹۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۲. ۵۲ . رسول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم: «خرجت فانقـاد لى نهران: نهر يُسـمّى الكـوثر ، ونهر يُسـمّى الرحمه ، فشـربت من الكـوثر واغتسـلت من الرحمه ، ثمّ انقـادا لى جميعاً حتّى دخلت الجنّه...»: تفسير القمّى ج ۲ ص ۱۰ ، التفسير الصافى ج ۳ ص ۱۷۴، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۷. ۵۳ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسـلم: «... لما صـرت إلى العرش ، وجدت على كلّ ركن من أركانه مكتوباً: لا إله إلاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علىّ بن أبى طـالب أمير المؤمنين»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۰۴، المحتضر ص ۲۵. ۵۴ . رسول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم: «لمّا كانت ليله المعراج نظرت تحت العرش أمامى ، فإذا أنا بعلىّ بن أبى طالب قائماً أمامى... قلت: يا جبرئيل ، سـبقنى علىّ بن أبى طالب؟ قال: لا، لكنّى اخبرك، اعلم يا محمّـد إنّ اللّه يُكثر الثناء والصـلوات على علىّ بن أبى طالب فوق عرشه ، فاشـتاق العرش إلى علىّ بن أبى طـالب ، فخلق اللّه تعـالى هـذا الملـك على صوره علىّ بن أبى طالب تحت عرشه لينظر إليه العرش فيسـكن شوقه...»: مناقب ابن شـهر آشوب ج ۲ ص ۷۳، بحـار الأنوار ج ۳۹ ص ۹۷. ۵۵ . رسول اللّه عليه السـلام: «اُسـرى بى ليله المعراج إلى السـماء ، فرأيت ملكاً له ألف يـد، لكـلّ يـد ألف إصبع، وهو يحـاسب ويعـدّ بتلك الأصابع، فقلت لجبرئيل: من هـذا الملك؟ وما الـذى يحاسبه؟ قال: هذا ملك موكل على قطر المطر، يحفظها كم قطره تنزل من السماء إلى الأرض، فقلت للملك: أنت تعلم مذ خلق اللّه الدنيا، كم قطره نزلت من

السماء إلى الأرض...»: مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۳۵۵، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۵ ص ۴۸۶. ۵۶ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... ما مررت بباب من أبواب الجنّه إلاّ ورأیت مکتوباً علیه: علیّ بن أبی طالب أمیر المؤنین...»: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۳۳۹.

رسول اللّه علیه السلام: «مکتوب فی باب الجنّه قبل أن یخلق اللّه السماوات والأرض بألفی سنه: لا إله إلاّ اللّه، علیّ أخو رسول اللّه»: الخصال ص ۶۳۷، الثاقب فی المناقب ص ۱۱۸، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۱، کنز العمّال ج ۱۱ ص ۶۲۴.

رسول اللّه علیه السلام: «مکتوب فی باب الجنّه: لا إله إلاّ اللّه، أیدته بعلیّ»: شواهد التنزیل ج ۱ ص ۲۹۷، لسان المیزان ج ۲ ص ۴۸۴. ۵۷ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «فإذا بصوت وصیحه شدیده ، قال: قلت: یا جبرئیل ما هذا الصوت؟ فقال لی: یا محمّد هذا صوت طوبی قد اشتاقت إلیک»: الیقین ص ۲۹، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۳۱۴ . ۵۸ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... أخذ جبرئیل بیدی فأدخلنی الجنّه ، فإذا أنا بشجره من نور فی أصلها ملکان یطویان الحلل والحلی ، فقلت: حبیبی جبرئیل، لمن هذه الشجره؟ فقال: هذه لأخیک علیّ بن أبی طالب...»: علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۴، المحتضر ص ۲۳۹، کشف الغمّه ج ۲ ص ۸۷، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۵۰. ۵۹ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... وتجری نهر فی أصل تلک الشجره تنفجر منها الأنهار الأربعه ، نهر من ماء غیر آسن ، ونهر من لبن لم یتغیّر طعمه ، ونهر من خمر لذّه للشاربین ، ونهر من عسل مصفّی...»: تفسیر القمّی ج ۲ ص ۲۳۷، التفسیر الصافی ج ۵

ص ۲۳، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۳۷. ۶۰ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... ثمّ تقدّمت أمامی ، فإذا أنا برطب ألین من الزبد ، وأطیب من المسک ، وأحلی من العسل ، فأخذت رطبه فأکلتها»: علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۴، المحتضر ص ۲۳۹، کشف الغمّه ج ۲ ص ۸۷، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۵۰. ۶۱ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «قصراً من یاقوت أحمر یُری داخله من خارجه وخارجه من داخله، فقلت: یا جبرئیل لمن هذا القصر؟ قال: لمن أطاب الکلام وأدام الصیام وأطعم الطعام وتهجّد باللیل والناس نیام...»: تفسیر القمّی ج ۱ ص ۲۱، الأمالی للطوسی ص ۴۵۸، بحار الأنوار ج ۸ ص ۴۵۸. ۶۲ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «لمّا أسری بی إلی السماء ، دخلت الجنّه فرأیت فیها قیعان ورأیت فیها ملائکه یبنون لبنه من ذهب ولبنه من فضه ، وربّما أمسکوا ، فقلت لهم: ما بالکم قد أمسکتم؟ فقالوا: حتّی تجیئنا النفقه ، فقلت: وما نفقتکم؟ قالوا: قول المؤمن: سبحان اللّه والحمد للّه ولا إله إلاّ اللّه واللّه أکبر ، فإذا قال بنینا ، وإذا سکت أمسکنا»: تفسیر القمّی ج ۱ ص ۲۱، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۳۲، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۲۹۲. ۶۳ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «رأیت لیله أُسری بی قصوراً مشرفه علی الجنّه ، فقلت: یا جبرئیل، لمن هذا؟ قال: للکاظمین الغیظ والعافین عن الناس...»: کنز العمّال ج ۳ ص ۳۷۵، تفسیر الثعلبی ج ۳ ص ۱۶۸. ۶۴ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «لیله أُسری بی إلی السماء... فبینما أنا أدور فی قصورها وبساتینها ومقاصیرها ، إذ شممت رائحه طیّبه فأعجبتنی تلک الرائحه، فقلت: یا

حبیبی، ما هذه الرائحه التی غلبت علی روائح الجنّه کلّها، فقال: یا محمّد ، تفاحه خلقها اللّه تبارک وتعالی بیده منذ ثلاثمئه ألف عام، ما ندری ما یرید بها، فبینما أنا کذلک إذ رأیت ملائکه معهم تلک التفاحه فقالوا: یا محمّد، ربّنا یقری علیک السلام وقد أتحفک بهذه التفاحه...»: مدینه المعاجز ج ۳ ص ۲۲۴. ۶۵ . الإمام الصادق علیه السلام: «کان النبی صلی الله علیه و آله وسلم یکثر تقبیل فاطمه علیهاالسلام ، فعاتبته علی ذلک عائشه ، فقالت: یا رسول اللّه إنّک لتکثر تقبیل فاطمه ! فقال لها: إنّه لمّا عُرج بی إلی السماء ، مرّ بی جبرئیل علی شجره طوبی ، فناولنی من ثمرها فأکلته ، فحوّل اللّه ذلک ماءً إلی ظهری ، فلمّا أن هبطت إلی الأرض واقعت خدیجه فحملت بفاطمه ، فما قبّلتها إلاّ وجدت رائحه شجره طوبی منها»: تفسیر العیّاشی ج ۲ ص ۲۱۲، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۴۲. الإمام الصادق علیه السلام: «کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم یکثر تقبیل فاطمه علیهاالسلام ، فأنکرت ذلک عائشه ، فقال رسول اللّه: یا عائشه ، إنّی لمّا أُسری بی إلی السماء ، دخلت الجنّه ، فأدنانی جبرئیل من شجره طوبی ، وناولنی من ثمارها ، فأکلته ، فحوّل اللّه ذلک ماءً فی ظهری ، فلمّا هبطت إلی الأرض واقعت خدیجه فحملت بفاطمه ، فما قبّلتها قطّ إلاّ وجدت رائحه شجره طوبی منها»: تفسیر القمّی ج ۱ ص ۳۶۵، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۵۰۲. رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «أُسری بی إلی السماء ، أدخلنی جبرئیل الجنّه فناولنی تفّاحه ، فأکلتها فصارت نطفه فی ظهری ، فلمّا نزلت من السماء واقعت خدیجه ، ففاطمه من تلک النطفه ، فکلّما اشتقت

إلى تلك التفّاحه قبّلتها»: ينابيع الموده ج ۲ ص ۱۳۱، ذخائر العقبى ص ۳۶، تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷.)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... فأنا إذا اشتقت إلى الجنّه سمعت ريحها من فاطمه»: الطرائف فى معرفه مذهب الطوائف ص ۱۱۱، بحار الأنوار حج ۳۷ ص ۶۵.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... فأكلتها ليله أُسرى فعلقت خديجه بفاطمه ، فكنت إذا اشتقت إلى رائحه الجنّه شممت رقبه فاطمه»: المستدرك ج ۳ ص ۱۵۶، كنز العمّال ج ۱۲ ص ۱۰۹، الدرّ المنثور ج ۴ ص ۱۵۳. ۶۶ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «يا على ، إنّ الملأ الأعلى ليدعونّ لك ، وإنّ المصطفين الأخيار ليرغبون إلى ربّهم جلّ وعزّ أن يجعل لهم السبيل إلى النظر إليك...»: اليقين ص ۲۹۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۳. ۶۷ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... هؤلاء قرّاء اللوح المحفوظ أخبرونى ليله أُسرى بى أنّهم وجدوا فى اللوح المحفوظ: علىّ المعصوم من كلّ خطأ...»: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۶۸، غايه المرام ج ۶ ص ۳۲۵. ۶۸ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... وسمعت خطيبهم فى أعظم محافلهم وهو يقول: علىّ الحاوى لأصناف الخيرات، المشتمل على أنواع المكرمات...»: بحار الأنوار ج ۴۱ ص ۲۱. ۶۹ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلمعليهم السلام «أتدرى ما سمعت من الملأ الأعلى فيك ليله أُسرى بى يا على؟ سمعتهم يقسمون على اللّه ويستقضونه ويتقرّبون إلى اللّه بمحبّتك...»: بحار الأنوار ج ۴۱ ص ۲۱. ۷۰ . الإمام الكاظم عليه السلام: «... وقف بى جبرئيل عند شجره عظيمه لم أرَ مثلها، على كلّ غصن منها وعلى كلّ ورقه منها ملك ، وعلى كلّ ثمره منها ملك ، وقد كلّلها نور من نور اللّه جلّ

وعزّ ، فقـال جبرئيـل: هـذه سـدره المنتهى، كان ينتهى الأنبياء من قبلك إليها ، ثمّ يجاوزونها ، وأنت تجوزها إن شاء اللّه ليريك من آيـاته الكبرى...»: اليقين ص ۲۹۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۵، ۷۱ . الإمام الصادق عليه السـلام: «فأوقفه جبرئيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمّد ، فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قطّ ولا نبىّ ، إنّ ربّك يصلّى، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلّى؟ قال: يقول: سبّوح قـدّوس أنـا ربّ الملائكه والروح ، سـبقت رحمتى غضبى، فقال: اللّهمّ عفوك عفوك...»: الكافى ج ۱ ص ۴۴۳، التفسير الصافى ج ۵ ص ۸۷، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۹۸. ۷۲ . رسول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم: «فلمّا انتهيت إلى حجب النور قـال لى جبرئيـل: تقـدّم يـا محمّـد ، وتخلف عنّى ، فقلت: يا جبرئيل فى مثل هـذا الموضع تفارقنى !؟ فقال: يا محمّـد ، إنّ انتهاء حـدّى الـذى وضـعنى اللّه عزّ وجلّ فيه إلى هـذا المكان ، فإن تجاوزته احترقت أجنحتى بتعـدّى حـدود ربّى جلّ جلاله...»: علل الشرائع ج ۱ ص ۶، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۲۳۸، كمال الدين ص ۲۵۵، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۳۳۷. ۷۳ .الإمام الصادق صلى الله عليه و آله وسلم: «... فقالت السدره المنتهى: ما جازنى مخلوق قبلك...»: بصائر الدرجات ص ۲۱۱، مناقب ابن شهر آشـوب ج ۲ ص ۱۱، بحـار الأنوار ج ۱۷ ص ۱۴۷. ۷۴ . رسـول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم: «رأيت نهراً ، ورأيت وراء النهر حجاباً ، ورأيت وراء الحجاب نوراً...»: تفسـير ابن أبى حاتم ج ۱۰ ص ۳۳۱۹، الدرّ المنثور ج ۶ ص۱۲۵، تفسير القرطبى ج ۱۷ ص ۹۲. ۷۵ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... فلمّا وصلت إلى السماء

السابعه وتخلّف عنّى جميع من كان معى من ملائكه السماوات وجبرئيل عليه السلام والملائكه المقرّبين ، ووصلت إلى حجب ربّى ، دخلت سبعين ألف حجاب ، بين كلّ حجاب إلى حجاب من حجب العزّه والقدره والبهاء والكرامه والكبرياء والعظمه والنور والظلمه والوقار ، حتّى وصلت إلى حجاب الجلال...»: اليقين ص ۴۳۵، المحتضر ص ۲۵۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۸.

«من الحجاب إلى الحجاب مسيره خمسمئه عام...»: المحتضر ص ۲۵، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۳۸. ۷۶ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... لمّا صرت إلى حجب النور ، رأيت على كلّ حجاب مكتوباً: لا إله إلاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علىّ بن أبى طالب أمير المؤمنين...»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۰۴، المحتضر ص ۲۵. ۷۷ . «فتقدّم رسول اللّه ما شاء اللّه أن يتقدّم...»: المحتضر ص ۲۵، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۳۸. ۷۸ . عن عبد اللّه بن عمر: «سمعت رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم وقد سُئل: بأىّ لغهٍ خاطبك ربّك ليله المعراج؟ فقال: خاطبنى بلغه على بن أبى طالب ، فألهمنى أن قلت: يا ربّ ، أنت خاطبتنى أم على؟ فقال: يا أحمد، أنا شىء ليس كالأشياء ، لا أُقاس بالناس ولا أُوصف بالأشياء، خلقتك من نورى وخلقت عليّاً من نورك، فاطّلعت على سرائر قلبك فلم أجد أحداً أحبّ من علىّ بن أبى طالب إلى قلبك ، فخاطبتك بلسانه كيما يطمئنّ قلبك...»، المختصر ص ۱۷۱، التسفير الصافى ج ۳ ص ۱۷۷، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۳، ينابيع الموده ج ۱ ص ۲۴۶. ۷۹ . رسول اللّه عليه السلام: «ليله أُسرى بى إلى السماء وصرت كقاب قوسين أو أدنى ، أوحى اللّه تعالى إلىّ أن

يا محمّد مَن أحبّ خلقى إليك؟ قلت: ياربّ أنت أعلم، فقال: أنا أعلم ولكن أريد أن أسمعه من فيك، فقلت: ابن عمّى علىّ بن أبى طالب...»: المحتضر ص ۱۹۳، بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۸۳. ۸۰. رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «ثمّ قال لى الجليل جلّ جلاله: يا محمّد ، مَن تحبّ من خلقى؟ قلت: أحبّ الذى تحبّه أنت يا ربّى ، فقال لى جلّ جلاله: فأحبّ عليّاً فإنّى أُحبّه ، وأحبّ من يحبّه ، وأحبّ من أحبّ من يحبّه...»: المحتضر ص ۲۵۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۹، ج ۴۰ ص ۱۹. ۸۱. رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «ووعدنى الشفاعه فى شيعته وأوليائه»: المحتضر ص ۲۵۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۹، ج ۴۰ ص ۱۹. ۸۲. عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... فقال لى: يا محمّد ، أنا أنا اللّه لا إله إلاّ أنا العلىّ الأعلى، وهبت لأخيك اسما من أسمائى فسميته عليّاً...»: بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۳۲۳. ۸۳. رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «إنّ اللّه عزّ وجلّ أوحى إلىّ ليله أُسرى بى... يا محمّد، لو أنّ عبداً من عبادى عبدنى حتّى ينقطع ثمّ لقانى جاحداً لولايتهم أدخلته نارى...»: الغيبه للنعمانى ص ۹۵، الغيبه للطوسى ص ۱۴۸.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «يا محمّد، لو أنّ عبداً من عبادى عبدنى حتّى ينقطع... ثمّ أتانى جاحداً لولايتكم، ما غفرت له أو يقرّ بولايتكم...»: مقتضب الأثر ص ۱۱. ۸۴. رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «ليله أُسرى بى إلى السماء ، كلّمنى ربّى جلّ جلاله ، فقال: يا محمّد ، فقلت: لبّيك ربّى ، فقال: إنّ عليّاً حجّتى بعدك على خلقى وإمام أهل طاعتى ، مَن أطاعه أطاعنى ، ومن عصاه عصانى

، فانصبه علماً لأمّتك يهتدون به بعدك...»: الأمالى ص ۵۶۶، الجواهر السنيه ص ۲۳۰، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۴۰. ۸۵. رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «يا محمّد ، إنّ عليّاً وارث علمك من بعدك ، وصاحب لوائك لواء الحمد يوم القيامه ، وصاحب حوضك ، يسقى من ورد عليه من مؤمنى أُمّتك ، ثمّ أوحى إلىّ أنى قد أقسمت على نفسى قسماً حقّاً لا يشرب من ذلك الحوض مبغض لك ولأهل بيتك...»: كمال الدين ص ۲۵، نور الثقلين ج ۳ ص ۱۲۳، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۶۹. ۸۶. رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... يا محمّد ، أوصياؤ المكتوبون على ساق عرشى ، فنظرت وأنا بين يدى ربّى جلّ جلاله إلى ساق العرش ، فرأيت اثنى عشر نوراً ، فى كلّ نور سطر أخضر عليه اسم وصى من أوصيائى ، أوّلهم علىّ بن أبى طالب ، وآخرهم مهدى أُمّتى ، فقلت: يا ربّ هؤاء أوصيائى من بعدى؟ فنوديت: يا محمّد هؤاء أوليائى وأصفيائى وحججى بعدك على بريّتى ، وهم أوصياؤ وخلفاؤ وخير خلقى بعدك ، وعزّتى وجلالى ، لأظهرنّ بهم دينى، ولأعلينّ بهم كلمتى ، ولأطهرنّ الأرض بآخرهم من أعدائى ...»: علل الشرائع ج ۱ ص ۷، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۲۳۸، كمال الدين ص ۲۵۶، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۴۶. ۸۷. رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... أنت شجره وعلى غصنها وفاطمه ورقها... والحسن والحسين ثمارها، خلقتهما من طينه علّيين ، وخلقت شيعتكم منكم، إنّهم لو ضربوا على أعناقهم بالسيوف ما ازدادوا لكم إلاّ حبّاً...»: الغدير ج ۲ ص ۳۱۴، بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۱۳۶، تفسير مجمع البيان ج ۶

ص ۷۴. ۸۸ . «ثمّ مضی حیث فرضت علیه الصلاه خمسون رکعه صلاه...»: الأمالی للصدوق ص ۵۳۶، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۱۴، بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۲۵۲. ۸۹ . أمیر المؤنین علیه السلام: «قال اللّه لنبیّه صلی الله علیه و آله وسلم لیله أُسری به: وکانت الأُمم السالفه مفروضاً علیهم خمسون صلاه فی خمسین وقتاً ، وهی من الآصار التی کانت علیهم ، وقد رفعها عن أُمّتک...»: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۱۳، بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۳۴۵. ۹۰ . «یا محمّد ، إنّه لا یبدّل القول لدیّ بأنّ لک بهذه الخمس خمسین...»: الخصال ص ۲۶۹، نیل الأوطار ج ۱ ص ۳۶۱، سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۳۷، المصنّف للصنعانی ج ۱ ص ۴۵۲.

«فرضت علی النبیّ... أسری به خمسین ثمّ نقضت»: مسند أحمد ج ۳ ص ۱۶۱. ۹۱ . «... قد رفعت عن أُمّتک الآصار التی کانت علی الأُمم السالفه ، وذلک أنّی جعلت علی الأُمم أن لا أقبل فعلاً إلاّ فی بقاع الأرض اخترتها لهم وإن بعدت ، وقد جعلت الأرض لک ولأُمّتک طهوراً ومسجداً...»: بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۳۴۵، ج ۸۰ ص ۲۷۸، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۳۰۶. ۹۲ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «ثمّ أمرنی ربّی بأُمور... اکتمها...»: الیقین ص ۳۰، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۳۲۱. ۹۳ . عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... فقال لی: اقرأه منّی السلام...»: کمال الدین ص ۵۱۱، معانی الأخبار ص ۳۹۶، بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۳۲۳.

عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «ما عرج بی ربّی عزّ وجلّ إلی السماء قطّ وکلّمنی ، إلاّ قال لی: یا محمّد اقرأ علیّاً منّی السلام وعرّفه أنّه إمام أولیائی ونور من أطاعنی»:

الأمالی للصدوق ص ۳۸۳، الجواهر السنیه ص ۲۷۳. ۹۴ . عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... یا أبا القاسم ، امض هادیاً مهدیاً، نعم المجیء جئت ، ونعم المنصرف انصرفت ، وطوباک وطوبی لمن آمن بک وصدّقک...»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴. ۹۵ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... ثمّ انصرفت فجعلت لا أخرج من حجاب من حجب ربّی ذی الجلال والإکرام إلاّ سمعت النداء من ورائی: یا محمّد احبب علیّاً ، یا محمّد أکرم علیّاً، یا محمّد قدّم علیّاً ، یا محمّد استخلف علیّاً ، یا محمّد أوصِ إلی علیّ ، یا محمّد وآخ علیّاً ، یا محمّد أحبّ من یحبّ علیّاً ، یا محمّد استوصِ بعلیّ وشیعته خیراً...»: الیقین ص ۴۲۷، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۴۲۷. ۹۶ . عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... فقال لی خلیلی: نعم المجیء جئت ، ونعم المنصرف انصرفت ، ماذا قلت؟ وماذا قیل لک؟ قال: فقلت بعض ما جری ، فقال لی: وما کان آخر الکلام الذی أُلقی إلیک؟ فقلت له: نودیت یا أبا القاسم ، امض هادیاً مهدیاً رشیداً ، طوباک وطوبی لمن آمن بک وصدّقک ، فقال لی جبرئیل: أفلم تستفهم ما أراد بأبی القاسم؟ قلت: لا یا روح اللّه ، فنودیت یا أحمد إنّما کنّیتک أبا القاسم لأنّک تقسم الرحمه منّی بین عبادی یوم القیامه...»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴. ۹۷ . عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «... فلمّا وصلت إلی الملائکه ، جعلوا یهنّؤونی فی السماوات ویقولون: هنیئاً لک یا رسول اللّه کرامهً لک ولعلیّ»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴. ۹۸ . عن رسول

اللّه صـلی الله علیه و آله وسـلم: «... یا محمّد، إذا رجعت إلی الدنیا ، فاقرأ علیّاً وشـیعته منّی السـلام...»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴. ۹۹ . عن رسول اللّه صـلی الله علیه و آله وسلم: «إنّ جبرئیل أتانی لیله أُسری بی ، فحین رجعت فقلت: یا جبرئیل هل لک من حاجه؟ فقال: حاجتی أن تقرأ علی خـدیجه من اللّه ومنّی السـلام ، وحـدّثنا عنـد ذلک أنّها قالت حین لقیها نبیّ اللّه علیه وآله السـلام ، فقـال لهـا الـذی قـال جبرئیـل: قالت: إنّ اللّه هو السـلام ، ومنه السـلام ، وإلیه السـلام ، وعلی جبرئیل السلام»: تفسیر العیّاشی ج ۲ ص ۲۷۹، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۳۳، بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۷. ۱۰۰ . الإمام الصادق صلی الله علیه و آله وسـلم: «... ثمّ طوی الصحیفه فأمسکها بیمینه وفتح صحیفه أصحاب الشمال ، فإذا فیها أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم... ثمّ نزل ومعه الصحیفتان فدفعهما إلی علیّ بن أبی طالب»: بصائر الدرجات ص ۲۱۱، مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۱، بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۱۴۷. --

----

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹